**پرولترهای تمامی کشورها متحد شوید!**

**اول مـی سـرخ و انـتـرنـاسـیـونـالـیـسـتـی!**

**بحران‌ها، جنگ‌ها، سرکوب، ستم، بیکاری، فقر!**

**پرولترها و مردمان تحت ستم! بیایید متحد شویم و آینده را به دست خود گیریم!**

**زنده باد انقلاب! صفحه 2**

**د ټولوهیوادونو پرولتران سره يو شی!**

**سره او انترناسيوناليستی دمی لمړی ورځ**

**کړکيچونه، جګری، ستم، بیکاری، فقر!**

**ترستم لاندی پرولتران او تر ستم لاندی خلکو! راځی چه سره یوشو او راتلونکی پخپل لاس کي واخلو!**

**ژوندی دی وی انقلاب! په مخه 5**

**گزارش شرکت هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در راهپیمایی اول ماه می شهر تورنتو- کانادا صفحه 8**

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی طبقهٔ کارگر! صفحه 8**

**گزارش تصویری اول از روز جهانی کارگر در اتریش - ویانا – « هواداران ح ک (م) ا» صفحه 10**

**گزارش تصویری دوم از روز جهانی کارگر در اتریش - ویانا – « هواداران ح ک (م) ا» صفحه 11**

**عـــلـــیـــه اواکـــیــــانـــیـــزم ( اجیت) صفحه 12**

**بـیـانـیـۀ مـطـبـوعـاتـی « ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه 18**

**بایدهیا (کیرن) گام پراچندا را در جبهۀ بعدی تعقیب می نماید « ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه 20**

**ورشکستگی ایدیولوژیکی دستۀ بایدهیا « ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه 22**

**نبـــرد برای رهائی رفــیــق اجــیــت ( اعلامیه کمیته دفاع از جنگ خلق در هند – افغانستان) صفحه 24**

**پیام کمیتۀ پشتیبانی از جنگ خلق در هند ( افغانستان – پاکستان) به جلسۀ بین المللی فراخوانده شده توسط کمیتۀ بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند صفحه 25**

**حزب کمونیست هند (مائوئیست) - کمیتۀ ویژۀ زون دنداکرانی – بیانیه مطبوعاتی صفحه 26**

**حزب کمونیست پیرو در سی و پنجمین سالگرد جنگ خلق در پیرو صفحه 28**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 1

**پرولترهای تمامی کشورها متحد شوید!**

**اول مـی سـرخ و انـتـرنـاسـیـونـالـیـسـتـی!**

**بحران‌ها، جنگ‌ها، سرکوب، ستم، بیکاری، فقر!**

**پرولترها و مردمان تحت ستم! بیایید متحد شویم و آینده را به دست خود گیریم!**

**زنده باد انقلاب!**

**بحران عمیق اقتصادی امپریالیزم ادامه دارد و امپریالیست ها بار آن را بالای پرولترها و خلق های جهان می اندازند. آن ها پیرامون بهبود اوضاع سخن می گویند، اما یگانه بهبودی که حاصل می شود یورش به سوی سود بردن ها، ثروت و جنگ افزارها است.**

**در عوض می بینیم که نصیب پرولترها، دهقانان فقیر و سایر توده های مردم در همه کشورهای جهان چیزی جز بیکاری، ناپایداری روز افزون قوانین کار، استثمار و بردگی، بدبختی، تاراج مواد خام و منابع انرژی، تخریب محیط زیست و سرزمین ها نیست.**

**علی رغم تحصیلات و رشد فرهنگی جوانان، هم اکنون اکثریت آنها فاقد اشتغال هستند.**

**تکنالوژی جدید برای به وجود آوردن سودهای بیشتر، تشدید استثمار و فرماندهی و کنترل مستبدانۀ نیروی کار و افزایش قدرت تخریب تسلیحات استعمال می شود.**

**پرولترها و توده ها در کشورهای امپریالیستی و همین گونه در کشورهای تحت ستم امپریالیزم علیه این وضعیت بپا می خیزند. پرولترها و توده ها شرایط بدتر و بدتر زندگی و کار بدون امید و آینده را نمی توانند بپذیرند. آنها از ستمگران و آزاردهندگان خود بیشتر و بیشتر متنفر می شوند.**

**کارگران، دهقانان و جوانان در کشورهای تحت ستم، در مقابله علیه سرکوبگری شدید مکرراً به جاده ها می ریزند تا علیه یورش هایی که بر معیشت آنان به عمل می آید، بجنگند. دهقانان، این نیروی عمدۀ انقلاب دموکراتیک نوین، علیه سیاست های ضد دهقانی و بی جاسازی و نابود سازی مقاومت می کنند و در مبارزه برای زمین علیه اشکال کهنه و "جدید" تسلط نیمه فیودالی، این پایۀ حاکمیت امپریالیستی پافشاری می نمایند.**

**خیزش جوانان و بی جاشدگان در کشورهای امپریالیستی، از فرگوسن تا استاکهولم و تا بانلیوس در پاریس و مبارزات عمومی کارگران غالباً با دستگاه سرکوبگر دولتی در تصادم قرار می گیرند.**

**همۀ اینها نشان می دهد که انقلاب، به مثابۀ یک گرایش و نیاز، به طور فزاینده ای پدیدار می گردد و با ارتجاعی سازی و فاشیستی سازی دولت ها و حکومت ها متصادم می گردد.**

**نقش پیشروانۀ زنان در هر جا، در مبارزات و در جنگ خلق ها، در اختتام بخشیدن به ستمگری های فجیع طبقاتی و جنسی مثل تجاوزات جنسی و زن کشی ها، که جاده های جهان را مملو ساخته است، و خواست انقلاب برای آزادی واقعی، پیشرفت می نماید.**

**در مقابله با شورش مردمی و جلوگیری از آن، امپریالیست ها، دولت های آنها، حکومت های راست یا ادعایی "چپ" آن ها، با سرکوب، قتل عام و آزار و اذیت ددمنشانه و عوام فریبی و توطئه گری واکنش نشان می دهند. آن ها دولت های پولیسی ای که آزادی های سیاسی، اجتماعی و فردی را از بین می برند، برقرار می سازند و بیهوده تلاش می کنند که حرکت های مردمی و تشکلات انقلابی توده ها را متوقف سازند.**

**هم چنان آن ها فریب کاری های مضحک انتخاباتی ریفورمیستی، سوسیال دموکراتیک و رویزیونیستی را بخاطر مهار کردن خشم توده ها در درون نظام ارتجاعی شان به کار می برند.**

**این نیروها توهمی را که گویا بعضی حکومت های "طرفدار مردم" می توانند بر ویرانگری های بحران چیره شوند، ترویج می کنند. بطور مثال در یونان، این عالی ترین نشانۀ بحران در اروپا، نیروهای جدید سوسیال دموکراسی مثل "SYRIZA" به مثابۀ آخرین چاره بر سر قدرت می آیند، اما آن ها قادر نیستند که در قبال دستورهای مستبدانۀ سرمایه و بانک های اروپا یا پاسخدهی به نیازها و مبارزات توده ها، برقرار بمانند.**

**هم چنان اگر چاکر پیشـگی در قبال امپریالیزم توسط نیروهای چپ تقلبی مذکور که توده ها را گمراه می سـازند، بازهم به عنوان یک مانع باقی بماند، در بسیاری کشورها توده ها از طریق تشدید مبارزات طبقاتی و خودداری و تحریم وسیع واکنش نشان می دهند.**

**در اوکراین و اروپای شرقی نیروهای ضد انقلابی و هم چنان شبه نازی به حمایت ایالات متحدۀ امیکا، اتحادیۀ اروپا و ناتو در یک چارچوب ستیز میان امپریالیست ها با روسیۀ پوتین، پیش روی می نمایند.**

**توده ها علیه فاشیزم و امپریالیزم غربی عادلانه مبارزه می کنند، اما برای اینکه پیاده نظام توسعه طلبی روسیۀ امپریالیستی نباشند، به رهبری حقیقی کمونیستی نیاز دارند.**

**شورش پرولترها و توده ها یک تحول بنیادی می طلبد و یگانه وسیلۀ دستیابی به آن، سرنگونی طبقات حاکمه از طریق دست بردن به سلاح و بنا نهادن یک جامعۀ نوین عاری از استثمار، ستم و امپریالیزم است.**

**گرچه تضاد میان امپریالیزم و خلق ها و ملل تحت ستم جهان تضاد عمده در جهان باقی مانده است و انقلاب که توسط پتانسیل موج نوین انقلاب پرولتری جهانی تجسم یافته، روند عمده؛ اما در درون بحران، تضادها میان امریالیست ها حادتر گردیده و گرایش به سوی یک جنگ جدید تقسیم جهان بیش تر و جدی تر شده است.**

**بخاطر سوق یافتن موفقانۀ انقلابات دموکراتیک نوین به سوسیالیزم در کشورهای تحت ستم امپریالیزم و سوق یافتن موفقانۀ انقلابات پرولتاریایی و سوسیالیستی به کمونیزم در کشورهای امپریالیستی، شورش توده ها به یک حزب کمونیست انقلابی حقیقی، یک جبهۀ متحد تمام توده های تحت استثمار و ستم تحت رهبری پرولتاریا و یک ارتش انقلابی خلق در هر کشور نیاز دارد.**

**جایی که توده ها فاقد این ابزار باشند، مبارزات قهرمانانه و جسورانۀ آنها شکست می خورند و سرانجام ملعبۀ نیروهای ارتجاعی ای که همیشه در پیوند با نظام امپریالیستی هستند، قرار می گیرند و نمی توانند آن ها را از زنجیرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آزاد سازند.**

**تحت نام جنگ علیه تروریزم، امپریالیزم جنگ ها و دهشت افگنی های داخلی براه می اندازد. اما امپریالیزم خود تروریزم حقیقی است. امپریالیزم هیولایی است که باید علیه آن بجنگیم و سرنگونش سازیم.**

**چه چیزی در جهان بدتر از امپریالیزم است؟**

**امپریالیزم، به ویژه امپریالیزم امریکا جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه را در عراق و افغانستان و جنگ های نیابتی را در سوریه، لیبیا، یمن و سراسر خاورمیانه و آسیای غربی تشدید می نماید. آن ها در مقابل طغیان های مردمی در کشورهای عربی از طریق نصب مستبدان و رژیم های منسوخ در قدرت، مثلاً در مصر، و ادامۀ این سیاست، در تبانی و اتحاد با ژاندارم صهیونیستی (اسراییل) و سایر رژیم های ارتجاعی در منطقه، از ترکیه تا ایران و تا عربستان سعودی، عکس العمل نشان می دهند.**

**در این جنگ ها و مداخلات، امپریالیست ها نیروهای فیودالی و ارتجاعی را مسلح می سازند، نیروهایی که بعداً علیه خود آنها بر می گردند و با حملات سبعانه جنگ را به درون خود کشورهای امپریالیستی می برند. این جنگ ها و حملات امنیت و استحکام خود آن دولت ها را، که در درون آن ها توده ها و دسته هایی از پناهندگان شورشی متنفر از امپریالیزم وجود دارند، تضعیف می نماید.**

**در ساحاتی که این مداخلات مستقیم و غیر مستقیم صورت می گیرد، امپریالیزم سیاست "تصادم با شدت کم" را توسط عمال اجیر و توطئه ها به کار می برد تا با منحرف کردن هدف مبارزات مردمان تحت ستم از دشمن عمدۀ شان، جبهۀ متحد ضد امپریالیستی را تقسیم کند و توده ها را در مقابل توده ها قرار دهد، آن چنان که هم اکنون توده های عرب و کرد در سوریه با آن مواجه هستند.**

**در جاهایی که "داعش" پیشروی می کند، توده ها به عنوان مثال توده های کرد با نقش برجستۀ زنان در خط مقدم جبهۀ روجاوا و کوبانی، می جنگند و مقاومت می کنند. اما تنها از طریق نبرد در جنگ خلق، نه تنها علیه "داعش" بلکه هم چنان علیه امپریالیزم و رژیم های ارتجاعی در منطقه، توده ها می توانند خود را از ستم اجتماعی و ملی آزاد سازند.**

**بورژوازی و روشنفکران نخبۀ آن در دژهای امپریالیستی و همچنان در مراکز فرهنگی کشورهای تحت ستم امپریالیزم مرثیۀ طبقۀ کارگر و ایدیولوژی آن را، که مقتدرانه توسط مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون ترسیم شده است، می خوانند. اما در تمام گوشه و کنار جهان ما شاهد ادامۀ سترگ مبارزات طبقاتی و رزمندۀ کارگران هستیم که دژهای امپریالیستی و هم چنان چین و تمام کشورهای مدعی رشد برجستۀ سرمایه داری یا به اصطلاح "کشورهای در حال عروج" را می لرزاند.**

**در نظام امپریالیستی کشورهای بزرگی مثل برازیل، ترکیه و غیره، در تقابل با مبارزات نیرومند کارگران، دهقانان و سایر توده ها قرار می گیرد. این نشان می دهد که چگونه ارتقای اقتصادی این کشورها تحت حاکمیت امپریالیزم، آن ها را "غول پا گلین" و کشتزار انقلاب ساخته است.**

**در جهان هیچ جایی وجود ندارد که در آن کشمکش و تشدید مبارزۀ طبقاتی دیده نشود.**

**درین چارچوب، جنگ خلق تحت رهبری احزاب مارکسیست- لنینیست- مائوئیست یگانه مرجع استراتژیک مبارزۀ آزادیبخش است.**

**جنگ خلق در هند که مستقیماً یکی از تکیه گاه های بزرگ امپریالیزم و ارتجاع در جهان را ضربه می زند، شور و شوق عظیمی در میان توده های انقلابی در سراسر جهان به راه انداخته و تمرکزگاه یک صف آرایی انترناسیونالیستی نیرومند گردیده است. همراه با جنگ خلق در فلیپین، پیرو و ترکیه، جنگ خلق در هند به تضعیف امپریالیزم ادامه می دهد و مسیر سرنگونی نظام استثمار و ستم امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی فیودالی و ساختمان یک قدرت نوین و جامعۀ نوین را نشان می دهد.**

 **کمونیست های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست در جهان باید احزاب کمونیست را بخاطر برعهده گرفتن وظایف رهبری و رشد و نموی شان تشکل دهند و استحکام بخشند، صفوف شان را از گرایشات رویزیونیستی و تسلیم طلبانه، مثل پاراچندیزم در نیپال، اواکیانیزم در امریکا و خط اپورتونیستی راست در تمامی اشکال آن در پیرو و غیره تصفیه نمایند و در عین زمان به "انقلابی گری" و دگماتیزم خرده بورژوایی عقیم سقوط نکنند.**

**ساختمان احزاب کمونیست باید در شعله های مبارزۀ طبقاتی همراه با پیوند نزدیک با توده ها و در کارکرد مبارزۀ طبقاتی برای قدرت سیاسی، پیش برده شود.**

**اول می 2015 ما را فرا می خواند که درفش سرخ کمونیزم و انقلاب را در هر تظاهرات و در هر مبارزۀ ضد امپریالیستی در جهان، بلند و نیرومند به اهتزاز در آوریم و همراه با شعار "پرولترها و خلق های تحت ستم جهان متحد شوید!" را توأم با استحکام و نوسازی مجدد آن حمل کنیم.**

**بیایید بخاطر متوقف ساختن جنگ های امپریالیستی و ارتجاعی و بخاطر درهم کوفتن امپریالیزم و ارتجاع در تمام جهان متحد شویم!**

**بیایید به جان باختگان مردم و انقلاب درود بفرستیم! بیایید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و کمونیست را در سراسر جهان پشتیبانی کنیم!**

**بیایید انترناسیونالیزم پرولتری حقیقی را در رهبری مبارزات پرولتری و در مبارزات خلق ها به خاطر ایجاد شرایط پیشروی به سوی یک سازمان بین المللی کمونیست ها به پیش سوق دهیم!**

**بیایید جنگ خلق ها را تا پیروزی پشتیبانی نماییم!**

**بیایید آیندۀ کمونیزم را به دستان خودمان بگیریم!**

1. ***کمیتۀ ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیه – ایالت اسپانیه***
2. ***کمیته برای بنیانگذاری حزب کمونیست مائوئیست - اتریش***
3. ***حزب کمونیست برازیل (فرکسیون سرخ)***
4. ***حزب کمونیست اکوادور (خورشید سرخ)***
5. ***حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان***
6. ***جنبش مائوئیستی صربستان***
7. ***حزب کمونیست هند (مائوئیست)***
8. ***دموکراسی و مبارزۀ طبقاتی – ایالت برتانیه***
9. ***فرکسیون سرخ حزب کمونیست چیلی***
10. ***ناآرامی عظیم – ویلز ایالت برتانیه***
11. ***راهپیمایی طولانی به سوی کمونیزم (اسپانیه)***
12. ***گروپ کمونیست مائوئیست – ایالات متحدۀ امریکا***
13. ***جنبش مائوئیستی تونس***
14. ***حزب کمونیست مائوئیست مانیپور***
15. ***حزب کمونیست مائوئیست ایتالیه***
16. ***اتحاد انقلابی مائوئیستی - سریلانکا***
17. ***جنبش مردمی پیرو (کمیتۀ سازماندهی مجدد)***
18. ***بلوک سرخ (وحدت مائوئیست ها) فرانسه***
19. ***حزب کمونیست انقلابی کانادا***
20. ***روشنفکران انقلابی – جبهۀ فرهنگی ، نیپال***
21. ***پراکسیس انقلابی - برتانیه***
22. ***خدمت به خلق – اتحاد کمونیستی ناروی***
23. ***خدمتگزاران خلق – اوکسیتانی – ایالت فرانسه***
24. ***صدای کارگران - مالیزیا***
25. ***جمعی از مائوئیست های ایران***
26. ***کمیتۀ ساختمان حزب کمونیست مائوئیست - جرمنی***
27. ***حزب کمونیست نوین (کمیتۀ ارتباط) ایالات متحدۀ امریکا***
28. ***شبکۀ بلاگ های کمونیست***
29. ***حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست- لنینیست***

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 2

**د ټولوهیوادونو پرولتران سره يو شی!**

**سره او انترناسيوناليستی دمی لمړی ورځ**

**کړکيچونه، جګری، ستم، بیکاری، فقر!**

**ترستم لاندی پرولتران او تر ستم لاندی خلکو! راځی چه سره یوشو او راتلونکی پخپل لاس کي واخلو!**

**ژوندی دی وی انقلاب!**

**د امپریالیزم ژور اقتصادی کرکیچ لا روان دی او امپریالیستان دا بار د نړی دخلکو او پرولترانو پر اوږو اچوی.هغوی د حالاتو دښه والی خبری کوی، خو یوازنی ښه والی چه په لاس راځی هغه د ګټی، شتمنی او دجګری دټوکو په لور یرغل دی.**

 **په بدل کی وینو چه په ټولو هیوادونو کی پرولتاریا، فقیر بزګران او نوری پرګنی پرته له بیکاری، د کارد قانون پرله پسی بدلونونه، زبیښاک او مریتوب، بدبختی، دخام مواد او دانرژی دزیرمی چور، دچاپیریال ړنګیدل او دهیوادونو لوټل په نصیب کی دي.**

 **دلوړو زده کړو او کلتوری پرمختګ سره سره، همدا اوس د ځوانانو اکثریت بی روزګاره دي. نوی تکنالو‌ژی د ډیری ګټی اخیستلو، د زبیښاک زیات والی، دکار دځواک جابرانه قومانده او کنټرول او دوسلی دورانی ځواک دډیریدو لپاره کارول کیږی.**

**پرولتران او پرګنی په امپریالیستی هیوادونو کی او همدا راز د امپریالیزم تر ستم لاندی هیوادونو کی د دی حالت په وړاندی پاڅون کوی. پرولترو او پرګنی د ژوند له بده بد حالت او بی امیده کار او راتلونکی نسی منلی. هغوی دخپل ستمگرانو او زورونکو څخه لا ډیر او لا ډیر کرکه کوی.**

 **تر ستم لاندی هیوادونو کی کارګران، بزګران اوځوانان د سرکوبولو په ضد په کراتو سړکونو ته وځی، تر څو د دوی په معیشت باندی دتیریو په وړاندی وجنګیږی. بزګران، دا د نوی دموکراتیک انقلاب عمده ځواک، دبزګرانو دضد سیاستونو او دهغوی بیځایول او له منځه وړل په وړاندی مقاومت کوی او دځمکی دلاسته راوړو لپاره د نیمی پیوډالی زوړ او "نوی" شکلونو د تسلط په مقابل کی، چه د امپرایالیستی واکمنی ستون ده، باندی ټینګارکوی.**

 **په امپریالیستی هیوادونو کی دځوانانو اوکډوالو، له فرګوسن نه تر استاکهولم او تر بانلیوس په پارس کی پاڅون او عمومی مبارزی ډیر ځلی د دولتی سرکوبګری دستګاه سره په ټکر کی لویږی.**

**دا ټول ددی ښودونکی دی چه انقلاب، دیو تمایل او احتیاج په توګه، دورځ په تیرودو سره زیاتیږی او د دولتونو او واکمنی ارتجاعی کیدو او فاشیستی کیدو سره په ټکر کی لویږی.**

**د خلکو جنګ او مبارزو کی د ښځو مخکښی ونډی په هر ځای کی، دخلکو جنګونو او مبارزاتو کی، دفجیح طبقاطی او جنسی ستم لکه جنسی تیری او د ښځو وژل، چه دنړی سړکونه تری ډک دي، په لمنځه وړلو کی او د رښتنی خلاسون لپاره د انقلاب غوښتنی، پرمختګ کوی.**

**دخلکو دشورش پر وړاندی او دهغی مخنیوی لپاره، امپریالیستان، دهغوی دولتونه، د هغوی ښی اړخه او "کین ارخه" دعویدار حکومتونو، دکوټولو، عام وژنی، ظالمانه زورول او ربړول، ولس غولونی او توطئه ګری له لاری غبرګون ښیی. هغوی هغه پولیسی دولتونه چه سیاسی- اجتماعی اوفردی ازادی لمنځه وړی جوړوی، او بیهوده تکل کوی چه دخلکو او تودوانقلابی تشکیلات حرکتونه ودروی.**

**همدا راز هغوی، پخپل ارتجاعی نظام کی دننه، دپرګنو قهر د کنترول لپاره، ریفورمیستی سوسیال دموکراتیک او رویزیونیستی غولونکی مضحکی ټولټاکنو نه کار اخلی. دغه ځواکونو داسی انګیرنی خپروی چه ځینی "دخلکو پلوی" حکومتونو کولای شی چه دکړکیچ پر ویرانگریو باندی غالب شی. دبیلګی په ډول په یونان کی، دا په اروپا کی دستر کرکیچ نښه، نوی سوسیال دموکراسی ځواکونو لکه (SYRZA) د وروستی چاره په حیڅ واک ته رسیږی، اما هغوی توان نه لری چه د اروپا دپانګی او بانکونو مستبدانه امرونو او یا د پرګنو دنیازمندیو او مبارزاتو په وړاندی پرځای پاتی شی.**

**همدا راز که ددرواغجنو کین ا‌ړخو ځواکو مریی توب د امپریالیزم په وړاندی چه پرګنی بی لاری کوی بیا هم مخنیوی کونکۍ پاتی شی، په ډیرو هیوادونو کی پرکنی دطبقاطی مبارزاتو زیات والی او پراخ تحریملو له لاری غبرګون ښی.**

**په اوکراین او ختیځ اروپا کی دانقلاب ضد او همدا راز نازی ډوله ځواکونه د متحده ایالات، داروپا اتحادیه او ناتو په مرسته، دامپریالیستانو تر منځ دشخړو په یو چوکاټ کی دپوتین روسیی سره، وړاندی ځی. پرګنی دفاشیزم او امپریالیزم پر وړاندی عادلانه مبارزه کوی، ولی ددی دپاره چه دامپریالیستی روسیی توسعه غوښتونکی پلی ځواک و نه اوسی، یوی رښتنی کمونیستی مشری ته اړتیا لری.**

**د پرولتارانو او پرګنو خوځښت بنسټیز بدلون غواړی او دهغه دلاس ته راوړنی یوازنی وسیله د واکمنو طبقو لمنځه وړلو لپاره اسلحی ته لاس وړل او د زبیښاک، ستم او امپریالیزم نه دیوه پاکه جامعه بنسټ ایښودل دي.**

**که څه هم دامپریالیزم او دنړی تر ستم لاندی خلکو او ملتونو تر منځ تضاد په نړی کی عمده تضاد او انقلاب چه دنړیوال پرولتری انقلاب دنوی څپی دپتانسیل په واسطه تجسم مومی، په نړی کی عمده روند پاتی دی؛ مگر دننه په کړکیچ کی د امپریالستانو تر منځ تضادونه سختیږی او د نړی د یوه نوی ویش لپاره د جنګ په لور تمایل لاډیر او لا جدی شوی دی.**

**دنوی دیموکراتیک انقلابونو د کامیابه وړاندی وړلو لپاره د امپریالیزم تر ستم لاندی هیوادونوکی، او د پرولتاریائی او سوسیالیستی انقلابونه کمونیزم ته په کامیابه وړاندی وړلو لپاره په امپریالستی هیوادونو کی، د پرګنو خوځښت یو رښتینی انقلابی کمونست ګوند، دټولو تر زبیښاک او تر ستم لاندی پرګنو یوه متحده جبهه دپرولتاریا تر مشری لاندی او د خلکو یو انقلابی پوځ په هر هیواد کی اړتیا لری.**

**چیرته چه پرګنی دا وسیلی ونلری، دهغوی اتلی او زړوری مبارزی ماتی خوری او پای کی د ارتجاعی ځواکونو نانزکه، چه همیشه د امپریالستی نظام سره تړلی وی، جوریږی اونشی کولای چه هفوی د سیاسی، اقتصادی او اجتماعی زنځیرونو نه خلاص کړی.**

**د ترورزم په وړاندی جکړی په نوم امپریالیزم کورنی ترهګړۍ او جګړي په لار اچوی. لاکن امپزیالیزم پخپله رښتینی تروریزم دی. امپریالیزم هغه بلا ده چه مونږ باید دهغه په وړاندی جګړه وکړو اوړنګ ئی کړو.**

 **په نړی کی څه شی له امپریالیزم نه بدتر دی؟ امپریالزم او په ځانګړی ډول د امریکا امپریالیزم په عراق او افغانستان کی یرغلګری او ښکیلاک ګری جګری او په سوريه، لیبیا، یمن او ټول منځنی ختیځ او لویدیځ آسیای کی نیابتی جګړی ته شدت ورکوی. هغوی د خلکو د پاڅونونو پر وړاندی په عربی هیوادونو کی دمستبدانو او منسوخ شوی رژیمونو بیرته په واکمنی کی دنصبولو، لکه په مصر کی، او د دی سیاست د ادامی له لاری، دصهیونستی ژاندارم (اسراییل) او په منطقه کی دنورو ارتجاعی رژیمونو سره په تبانی او اتحاد، له ترکیه نه تر ایران او ترعربستان سعودی پوری، غبرګون ښیی.**

**دا جګړی او لاس وهنی کی امپریالستان فیودالی او ارتجاعی ځواکونه مسلح کوی، کوم ځواکونه چه بیا دهغوی په ضد اوړی او خونړی یرغلونو سره جګړه امپریالستی هیوادونو ته وړی. دا جګړی او یرغلونه د هغه دولتونو امنیت او ټینګښت، چه هلته دشورشی کډوالو هغی پرګنی او ګروپونه شتون لری چه دامپریالزم نه کرکی لری، کمزوری کوی.**

 **په هغه ساحو کی چه مستقیم او غیر مستقیمی لاس وهنی کیږی، امپریالیزم د "ورو ټکر" سیاست دخپل اجیرانو او توطئی په واسطه په کار اچوی ترسو دستم لاندی پرګنو اوخلکو دمبارزی هدف د عمده دښمن نه منحرف کری، دامپرالیزم ضد متحده جبهه تقسیم کړی او پرګنی د پرګنو په وړاندی ودروی، لکه څنګه چه همدا اوس په سوریه کی کردان او عربان هغه سره مخامخ دی.**

**هغه ځایونو کی چه "داعش" پرمختګ کوی، پرګنی دبیلګی په توګه د کردانو پرګنی دروجاوا او کوبانی جبهی په لمړی لیکو کی دښځو په برجسته ونډی لرلی سره، جنګیزی او مقاومت کوی. اما یوازی دخلکو جنګ کی د جګړی له لاری، نه یوازی د (داعش) بلکه د امپریالیزم او د منطقه ارتجاعی رژیمونو پر ضد، پرګنی کولای شی چه ځان د اجتماعی او ملی ستم نه آزاد کړی.**

**بوژوازی او دهغوی نخبه روښان فکران په امپریالستی هیوادونو کی او همدا راز دامپریالیزم ترستم لاندی هیوادونو کلتوری مرکزونو کی د کارګری طبقی او دهغه د ایدیولوژی، چه دمارکس، انګلس، لنین، ستالین او مائوتسه دون په واسطه، مقدرانه ترسیم شوی دی، مرثیه وائی. مګر مونږ دنړی په ګوډ ګوډ کی دکارگرانو د طبقاتی او جنګیالی مبارزاتو شاهدان یو، چه امپریالستی هیوادونو او همدا راز چین او د پانګه والی پرمختګ دعوه کونکی ټول هیوادونه، یا په اصطلاح( دلوړیدو په حال کی هیوادونه)، لرزوی.**

 **په امپریالستی نظام کی لوی هیوادونه لکه برازیل، ترکیه او داسی نور، د کارګرانو، بزګرانو او نورو پرګنو ځواکمنو مبارزاتو سره مخامخ کیږی. دا د دی ښودونکی دی چه ځنګه دامپریالیزم تر واکمنی لاندی دهغه هیوادونو د پانګه والی لوړوالی، هغو "خټین دیو" یا د انقلاب کروندی جوړ کړی دی.**

**په نړی کی هیڅ ځای شتون نلری چه هلته اخ وډب او دطبقاطی مبارزی شدت ونه لیدل شی. پدی چوکاټ کی د خلکو جنګ دمارکسیست- لنینیست- مائوئیست ګوندونو تر مشری لاندی دآزادی بښونکو مبارزو یواځنی ستراتیژیک ورګرځونکی دی.**

**په هند کی دخلکو جنګ چه مستقیما په نړی کی د امپریالیزم او ارتجاع یوه تکیه ګاه ته ضربه وهی، دټول نړی انقلابی پرګنو په منځ کی عظیم شور شوق په لار اچولی او د یو انترناسیونالیستی صفبندی پیاوړی ټولیدوځای جوړ شوی دی. په فلیپین، پیرو او ترکیه کی د خلکو جنګ سره یوځای، په هند کی دخلکو جنګ د امپریالیزم کمزور کولو ته ادامه ورکوی او د امپریالیستی زبیښاک اوستم او دارتجاعی فیودالی نظام ځواکونو دړنګیدو او دیو نوی قدرت او نوی جامعی دجوړښت تک لوری ښیی.**

**مارکسیست- لینینست- مائویست کمونیستان باید په نړی کی د مشری دندی اخستلو او دخپل ودی او پیاورتیا لپاره کمونیست ګوندونه جوړ کړی او استحکام ورکړی، خپلی لیکی د رویزیوستی اوتسلیم طلبانه تمایلات، لکه پراچندیزم په نیپال کی، اواکیانیزم په امریکا کی، د ښی اپورتیستی خط ټول ډولونه په پیروکی او داسی نور تصفیه کړی او په عین حال کی دکوچنی بورژوازی بی باره "انقلابیګری" او دکماتیزم ته کښیوتنه ونکړی.**

**د کمونیست ګوندونو جوړښت باید د طبقاتی مبارزاتو په شعلو او پرګنو سره په نږدی اړیکو کی او دسیاسی قدرت لپاره د طبقاتی مبارزاتو په کارولو کی، مخ ته وبیول شی.**

**د ۲۰۱۵ د می لمړی ورځ مونږ دی ته رابولی چه د کمونیزم سره جنډه د نړی امپریالیستی ضد ټول مبارزاتو او مظاهرو کی لوړ او رپانده وساتو او له دی شعار سره چه: «د نړی پرولترانو او تر ستم لاندی خلکو سره یو شی!» یوځای د هغه د ټینکښت او بیا نوی کولو سره، وړاندی یوسو.**

**راځی چه په ټوله نړی کی د ارتجاعی او امپریالیستی جګړو د درولو او د امپریالیزم او ارتجاع د کوټلو لپاره سره یوشو!**

**راځی چه د خلکو او د انقلاب قربانیانو ته درود ولیږو! راځی چه دسیاسی انقلابی او کمونیست زندانیانو د خلاسون مبارزی څخه په ټوله نړی کی ملاتړ وکرو!**

**راځی چه رښتینی پرولتری انټرناسیونالیزم د پرولتری مبارزاتو او دخلکو دمبارزاتو په مشری د یو نړیوال کمونیستی سازمان په لور دپرمختګ لپاره دشرایط دجوړولو په خاطر مخ ته یوسو!**

**راځی چه د خلکو جنګونه تر بریاوو پوری ملاتړ وکړو!**

**راځی چه د کمونیزم راتلونکی پخپل لاس کی واخلو!**

**1*-- دکمونیست مائوئیست ګوند دجوړښت کمیته – ګالیسیه – داسپانیی ایالت***

***2-- دکمونیست مائوئیست ګوند دبنسټ ایښودلو کمیته - اتریش***

***3-- دبرازیل کمونیست گوند (سره فرکسیون)***

***4-- داکوادور کمونیست گوند (سره لمر)***

***5-- دافغانستان کمونیست (مائوئیست) گوند***

***6-- دصربستان مائوئیستی خوزښت***

***7-- دهند کمونیست ګوند (مائوئیست)***

***8-- دموکراسی او طبقاتی مبارزه – دبرتانیی ایالت***

***9-- دچیلی دکمونیست گوند سره فرکسیون***

***10-- عظیم آشوب – دبرتانیی ویلز ایالت***

***11-- د کمونیزم په لور لوږده لاروهنه (اسپانیه)***

***12-- کمونیست مائوئیست ګروپ – دامریکی متحده ایالات***

***13-- دتونس مائوئیستی خوزښت***

***14-- دمانیپور کمونیست مائوئیست ګوند***

***15-- دایتالیی کمونیست مائوئیست ګوند***

***16-- مائوئیستی انقلابی اتحاد - سریلانکا***

***17-- د پیرو ولسی خوزښت (دبیا سازمان ورکولو کمیټه)***

***18-- سره بلوک ( دمائوئیستانو وحدت) فرانسه***

***19-- دکانادا انقلابی کمونیست ګوند***

***20-- انقلابی روشنفکران – فرهنګی جبهه، نیپال***

***21-- انقلابی پراکسیس - برتانیه***

***22-- خلک ته خدمت – دناروی کمونیستی اتحاد***

***23-- دخلک خدمتګاران- اوکسیتانی- د فرانسی ایالت***

***24-- دکارگرانو غږ - مالیزیا***

***25-- دایرانی مائوئیستانو یوه ډله***

***26- دکمونیست مائوئیست ګوند د جوړښت کمیته - جرمنی***

***27-- حزب کمونیست نوین (کمیتۀ ارتباط) – ایالات متحدۀ امریکا***

***28-- دکمونیستی بلاګونو شبکه***

***29-- دترکیی کمونیست گوند/ مارکسیست- لنینیست***

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 3

**گزارش شرکت هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در راهپیمایی اول ماه می شهر تورنتو- کانادا**

**هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در تورنتو کانادا یکجا با جنبش انقلابی دانشجویی و کمیتۀ کاری کارگران بخش آموزش و پرورش (از مربوطین حزب کمونیست انقلابی کانادا) در تظاهرات اول می 2015 شرکت کردند. آنها عکس بزرگ صدر مائوتسه‌دون را با خود حمل می‌کردند و علیه کاپیتالیزم و حملات روزمره بر کارگران و جنگ مداوم امپریالیست‌ها علیه خلق‌های جهان شعار می‌دادند.**

**در این تظاهرات در حدود یک‌هزار نفر که متشکل از حلقات چپ و کارگری شهر تورنتو بودند شرکت کرده بودند. حلقۀ مائوئیستی و سرخ این تظاهرات که متشکل از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست انقلابی کانادا بود تقریباً به پنجاه نفر می‌رسید.**

**نمایندگان گروه‌های مختلف چپ علیه راسیزم، خشونت پولیس، پالیسی نیولیبرالی و ضد‌کارگری دولت کانادا، فقر، بیکاری و تجاوزات جنایتکارانۀ امپریالیستی به صحبت و سخنرانی پرداختند.**

**هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صدها نسخه از اعلامیۀ مشترک احزاب و سازمان‌های مائوئیستی کشورهای مختلف جهان را به زبان‌های، پشتو و انگلیسی در بین مظاهره‌کنندگان پخش کردند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 4

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر!**

**دوستان گرامی و رفقای عزیز درود بر شما!**

**نخست به‌نمایندگی از طرف هوداران ح‌ک (م) ا اول ماه مه، روز جهانی طبقهٔ کارگر را به شما و تمام کمونیست‌ها و طبقهٔ کارگران جهان شادباش می‌گویم. از اینکه در جمع رفقای بین‌المللی قرار داریم، خیلی خوشحالیم و واقعاً برای ما مسرت‌بخش است که این روز باشکوه را یکجا با شما جشن بگیریم و در کنار هم به‌راه‌پیمایی بپردازیم. در ضمن آرزومندم که با راهنمایی‌ای ایدئولوژی رهایی‌بخش کمونیسی در آینده‌های نزدیک بتوانیم به آرمان‌ والای جهانی‌مان دست یابیم و همه‌باهم از انقلابات بزرگ پرولتری‌مان یکجا تجلیل به‌عمل آوریم.**

**رفقای عزیز! ما امسال باز هم اول ماه مه را در حالتی جشن می‌گریم که نظام سرمایه‌داری امپریالسیتی با بحران مالی که جزء اصلی زیرساخت اقتصادی آن ‌است، دست‌و‌پنجه نرم می‌کند. پیامد‌های ناگوار اقتصادی‌، سیاسی و اجتماعی‌ای برآمده‌ازآن ملیون‌ها کارگر را در سراسر جهان بی‌کار و خانه‌نشین کرده‌است، اکثریت عظیم توده‌ها را به‌زیر خط فقر برده‌است و باعث فلاکت ‌بی‌شمار تهی‌دستان جهان شده‌است، ولی برعکس ثروت هنگفت را به بانک‌های غارتگران امپریالیست ریخته‌است. این افزایش محصول عرق جبین طبقهٔ کارگر و ملل تحت ستم جهان ‌است.**

**سرمایه‌داری‌ای جهانی به‌رهبری امپریالیسم امریکا به‌بهانهٔ مبارزه علیه تروریسم، اعادهٔ حقوق بشر، تأمین صلح و امنیت و استقرار دموکراسی به اطراف و اکناف جهان به‌لشکرکشی دست زده‌است. این لشکرکشی‌ها با غارت رهزنانه، سرکوب خونین خلق‌های جهان توأم است و در نتیجه باعث آوارگی‌ای داخلی‌ای ده‌ها ملیون انسان و روآوری‌ای صدها هزار دیگر به‌سوی اروپا، امریکا و استرالیا می‌باشد.**

**در این تازه‌گی‌ها غرق‌شدن صدها مهاجر به دریای مدیترانه سران اتحادیهٔ امپریالیستی اروپا را برای مبارزه با قاچاقبران به‌همکاری جدید وا داشته‌‌است، ولی باید دانست که علت اصلی‌ای این بحران انسانی مداخلت‌های عیان و پنهان امپریالیسم جهانی‌ در امور کشورهای افریقایی، آسیایی و به‌خصوص در منطقه خاورمیانه‌‌است. لردهای امپریالیست نه‌‌تنها جلو پناهجویان را با ارتش و پولیس خود می‌گیرند، بلکه هزاران اقدام دیگر را نیز برای جلوگیری از ورود این پناهجویان به سرزمین‌شان یعنی اروپا، امریکا و استرالیا به‌عمل می‌آورند. این نشان می‌دهد که سرمایه فقط در غارت خلق‌های جهان جنبهٔ جهانی دارد‌، ولی در تقسیم کوچک‌ترین مزایای آن به‌شکل ملی‌ عمل می‌کند.**

**علاوه بر آن‌ نسل‌های دوم و سوم و حتی نسل اول کارگران مهمان و مهاجر از کشورهای اسلامی که در ممالک سرمایه‌داری‌ای اروپای غربی زندگی می‌کنند امروز بیشتر به سپاه رزمنده داعش و القاعده گرایش دارند و به آن‌ها می‌پیوندند. علت اصلی‌ای این تمایل در حقیقت ستم ‌و استثمار، تعصب مذهبی، نژادپرستی، فاشیسم افسارگسیخته، بیگانه‌سیتزی و سایر نابرابری‌های اجتماعی‌ای نظام‌ فاسد سرمایه‌داری‌است که زمینه‌ساز این عسکرگیری‌ها برای دست‌پروردگان نظام‌ سرمایه‌داری می‌شود تا لشکرکشی‌ها و غارت خود را بر جهان موجه جلوه دهد. احزاب و دسته‌های اسلامی مانند داعش، القاعد، بوکوحرام، لشکر طیبه و غیره در شرکت‌های تولید فکری‌ای امپریالیسم و دست‌پرودهٔ آن یعنی صهیونیسم به‌جود آمده‌اند و به‌نیابت از منافع امپریالیسم در کشورهای اسلامی می‌جنگند، نه برای رهایی‌ای خلق‌های تحت ستم این ممالک.**

**در کنار آن در اینجا از دیر وقت به این طرف عده‌ای از احزاب و سازمان‌های کمونیستی راه انحراف را در پیش گرفته‌‌اند و با به‌کجراه‌کشیدن جنبش‌های کارگری و خیزش توده‌های جهان، آب در آسیاب امپریالیسم و ارتجاع می‌ریزند تا نظام فرسودهٔ سرمایه‌داری را با تمام معنی حفظ کنند.**

**بنابرآن امروز طبقهٔ کارگر جز یک انتخاب، هیچ انتخاب دیگری ندارد؛ و آن منهدم‌ساختن نظامی‌‌است که این طبقه را به‌زنجیر کشیده‌است. غیر از آن هر انتخاب دیگری، انتخابی‌است که از جانب نمایندگان سرمایه‌داری یعنی رویزیونیسم، اپورتونیسم و تسلیم‌طلبان خجالت‌زده و شرمنده‌از‌انقلاب به طبقهٔ کارگر پیشنهاد می‌شود. بدین اساس ما وظیفه داریم که در روز اول ماه مه به طبقهٔ کارگر تجدید تعهد کنیم و در راه مبارزهٔ طبقاتی‌مان در جهت نابودساختن نظام سرمایه‌داری و نیل به سوسیالیزم و سرانجام کمونیسم مصمم و ثابت‌قدم باشیم.**

**زنده باد روز جهانی کارگر!**

**زنده باد همبستگی‌ای بین‌المللی و انترناسیونالیسم پرولتری!**

**به‌پیش به‌سوی راه‌اندازی انقلابات بزرگ دموکراتیک نوین و سوسیالیستی!**

**نابود باد امپریالیسم و ارتجاع!**

**1/05/2015**

**ویانا**

**«هواداران ح‌ک (م) ا»**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 5

**آنچه در ذیل می خوانید، ترجمۀ دری مبحث هفتم سند منتشر شده در "ناگزالی- 4" ارگان تیوریک حزب کمونیست هند (مارکسیست- لنینیست) ناگزالباری است. امیدواریم مباحث دیگر این سند را نیز بتوانیم هرچه زودتر به دری ترجمه کرده و در شماره های بعدی شعلۀ جاوید منتشر نماییم. قابل یادآوری است که حزب کمونیست هند (مارکسیست- لنینیست) ناگزالباری و حزب کمونیست (مائوئیست) هند در ماه می سال گذشته با هم وحدت کردند و در یک حزب واحد (حزب کمونیست (مائوئیست) هند) باهم ادغام شدند.**

**به ادامۀ گذشته:**

**عـــلـــیـــه اواکـــیــــانـــیـــزم**

**اجیت**

**منشی حزب کمونیست هند (مارکسیست- لنینیست) ناگزالباری**

**مسئله ملی در کشورهای امپریالیستی**

**ما تا اینجا تاثیرات مصیبت بار اواکیانیزم بر وظایف انقلاب در کشورهای تحت ستم را نشان داده ایم. [حالا] در بارۀ ارشادات اواکیانیزم برای کشورهای امپریالیستی چه می توان گفت؟ اواکیانیزم از طریق کاوش در ریشه های انحرافات ناسیونالیستی در درون جنبش کمونیستی بین المللی و افشای بعضی از تبارزات ملموس آن در کشورهای امپریالیستی، نتایج مثبتی ارائه نموده بود. به ویژه، دامن زدن مشهود به ناسیونالیزم در پالیسی های کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) در زمان منتهی به جنگ جهانی دوم و در خلال آن جنگ را مشخص نموده بود. لطمات ناشی از تابع ساختن منافع انقلاب جهانی به منافع اتحادشوروی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود. علاوتا خط عمومی مطرح شده توسط حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون در سال 1963، به خاطر طرفداری از مفادات ملی قدرت های ثانوی امپریالیستی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. به صورت کلی این ها انتقادات درست بودند. اما از زمانی که این انتقادات توسط درک نادرست از انترناسیونالیزم پرولتری هدایت شده است، با مقدار زیادی از یکجانبه گری درهم آمیخته است. در حالیکه جوانب مثبت این انتقادات مورد پذیرش قرار گرفته، علیه یکجانبه گری آن از همان ابتدا مبارزه شده است.**

**با جنگیدن علیه موضع "دفاع از سرزمین پدری" سوسیال شوونیست ها در جریان جنگ جهانی اول، لنین به درستی خاطر نشان کرد که کشورهای امپریالیستی اساساً از مسئلۀ ملی تهی شده است. (88) او با نگاشتن در بارۀ این مسئله، سیاست " شکست طلبی انقلابی" را انکشاف داد و برای خط تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی انقلابی فراخوان داد. اواکیان با گزینش این مواضع و تفسیر یکجانبۀ آن بطرفی سوق یافت که هرگونه نقشی برای وجه ملی در کشورهای امپریالیستی را مورد انکار قرار دهد. در حالیکه فحوای اصلی انتقادات او علیه اشتباهات مرتکب شده توسط استالین بوده است، ولی لنین نیز مورد هدف قرار گرفته است. اواکیان این سوال را که آیا درست است یا نه که طبقۀ کارگر را به عنوان میراث دار سنن ملت بنگریم، مطرح نمود ؟ او به این سوال جواب منفی می دهد و این جواب منفی را سنگ تهداب دلایل خود می سازد. درین فرآیند، او مقالۀ "غرور ملی روس های بزرگ" لنین را مورد انتقاد قرار می دهد و باز هم یک مثال از اسلوب آغشته به لغزش خود را بیرون می دهد.**

**اوکیان می پذیرد که لنین در این مقاله به شکست طلبی انقلابی چسپیده است. شکایت او این است که لنین در این مقاله تلاش کرده است با گفتن اینکه پرولتاریای روس غرور ملی دارد، این مسئله را درست ثابت نماید. این انتقاد کوششی است از تداخل دو در یک. (89) لنین غرور ملی پرولتاریای روس را مرتبط با سنت غنی مبارزه و مقاومت در درون امپراتوری روسیه مطرح نموده است. این تقابل بردگی با امپراتوری تزاری است. (90) او با طرح این مسئله، چار چوب شوونیستی را که در آن مسئلۀ سر زمین پدری مطرح گردیده بود و به صورت وسیع در کشورهای تحت ستم، و به صورت مشخص در امپراتوری روسیه، علم گردیده بود، واژگون ساخت. او این مسئله را توسط نقل قول مارکس " تا زمانیکه ملتی بر ملت دیگر ستم می نماید هیچ ملت نمی تواند آزاد باشد" تصریح نمود. لنین رابطۀ منطقی بین سنن دموکراتیک و ملی مقاومت با شکست طلبی کنونی را تشریح می نماید. او نتجیه گیری می کند: «ما می گوییم: این ناممکن است که در قرن بیستم و در اروپا ( حتی در شرق دور اروپا) از" سرزمین پدری به دفاع بر خیزیم"، مگر اینکه با استفاده از تمامی وسایل انقلابی با سلطنت، مالکان زمین و سرمایه داران سرزمین پدری خود، این بدترین دشمنان کشورما، مبارزه نماییم. ما می گوییم که روس های بزرگ نمی توانند از سرزمین پدری دفاع نمایند، مگر اینکه خواستار شکست تزاریزم در هر جنگ، به عنوان کمترین درد و رنج نسبت به وضعیت اهالی روسیۀ بزرگ در قرن نزده، باشند.**

**ما به صورت آشکار می بینیم که در این جا تداخل دو در یک نیست بلکه معرفی حیله گرایانۀ موضع بلشویکی، رخنۀ وطن پرستی افراطی که در مرحلۀ آغازین جنگ وجود داشت، است. این مسئله نه تنها از طرز بحث مورد قبول لنین بلکه از قبول کلماتی مانند " پرولتاریای روس های بزرگ، "سوسیال دموکرات های روس های بزرگ " و غیره و توصیف وی از مارکس و انگلس به عنوان "بزرگترین نمایندگان دموکراسی پیگیر قرن نزدهم"، بسیار روشن است. اواکیان کاملاً ویژگی های وضعیتی را که در آن مسایل ترویجی مذکور به صورت مسلسل نوشته می شدند، به فراموشی می سپارد یا نادیده می گیرد. تمام آنچه وی وی ذکر کرده فشار شوونیزم موجود در آن زمان بوده است و تلویحاً گفته است که لنین در نوشته های خود آن را جا داده است. موضع اواکیان ناگزیر اینگونه ارائه می شود که پرولتاریا یک طبقۀ بین المللی است و نمی تواند نماینده یا ادامه دهندۀ سنن ملی باشد.**

**اواکیان به صورت التقاطی این دو وجه جداگانه را با هم مخلوط می نماید. یکی از آنها انترناسیونالزم پرولتری است که یک موضوع ایدیولوژِیکی پرولتاریا است. دیگر آن تجسم پیچیدۀ پیدایش و موجودیت پرولتاریا در کشورهای مختلف است. پرولتاریای هر کشوری از طریق یک پروسۀ تاریجی مخصوص به همان کشور، پدیدار می گردد و شکل می گیرد. این پروسۀ تاریخی می تواند توسط انکشافات جهانی شروع شود. حتی در آن صورت نیز این پروسه می تواند در شکل و خصایص دارای ویژگی های ملی باشد. این پروسه صرفاً یک پروسۀ مادی نیست. این پروسه فرهنگ و سنن کشور و بصورت خاص تر فرهنگ و سنن مردم زحمتکش را تجسم می بخشد. این پروسه در برگیرندۀ سنن دموکراتیک مدرن نیز خواهد بود. به همین سبب است که پرولتاریا سنن مترقی و دموکراتیک یک ملت را نمایندگی می کند. این یک بخش عینی و اجتناب ناپذیر موجودیت آن است. پذیرش این موضوع خصیصۀ انترناسیونالیستی پرولتاریا را نفی نمی نماید. این مسئله به روش حصول ایدیولوژیکی وابسته است. کمینترن بخاطر توجه به سنن ملی مرتکب یک اشتباه شده است. مطرح کردن دفاع از سنن ملی به عنوان یک وظیفۀ پرولتاریا در یک کشور امپریالیستی، به ویژه در شرایط یک جنگ، انحراف ناسیونالیستی است. ما دیدیم که لنین چگونه به سنن ملی به طریقۀ کاملاً متضادی پرداخت، طریقه ای که به موضع شکست طلبی انقلابی سوق یافت. اواکیان همه چیز را باهم مخلوط می کند و یک شترگاوپلنگ می سازد.**

**فقط این نیست. او نظرات لنین را تکه تکه کرده و به صورت دلخواه وظیفه کاپی پست را انجام داده است. به این ترتیب، زمانی که اواکیان در مورد رویکرد پیمان وارسلیز تبصره می کند (92)، او اول نظرات لنین در مورد موضوع را از دید خود [به عنوان نظرات] "جناح چپ کمونیزم" توضیح می دهد. [در حالی که] لنین در بحث علیه کمونیزم چپ در جرمنی، یعنی آنانی که در مورد الغای فوری پیمان پافشاری داشتند، می نویسد: «ارجحیت دادن دادن مطلق و فوری به رهایی از پیمان وارسلیز و تقدم قایل شدن به این مسئله نسبت به مسئله آزادی سایر کشورهای تحت ستم از یوغ امپریالیزم، ناسیونالیزم کور است نه انترناسیونالیزم انقلابی. (93) کلمات نشانی شده به صورت واضح نشان می دهد که اختلاف بر سر این نیست که پیمان باید مورد مخالفت قرار بگیرد و لغو شود، اما چه وقت. علاوتاً مطالعۀ تمام مطالب نشان می دهد که لنین استدلالش را به امید پیروزی یک انقلاب در جرمنی پایه ریزی می نماید. (94) اواکیان به صورت ساده تمامی آنها را نادیده می گیرد. او سپس پیشتر رفته و لنین را متهم می سازد که: « با کمی تحت فشار قرار دادن کمونیست های جرمنی بخاطر به اهتزار در آوردن درفش ملی علیه پیمان ورسیلز و علیه جشن پیروزی با هزینۀ جرمنی» از انترناسیونالیزم آغازین خود عدول کرده است. (95) اول تر از همه این یک تحریف فاحش است- لنین علیه شروط ناگوار پیمان وارسلیز که بار سنگینی را بالای توده های جرمنی گذاشته بود، فراخوان تهییج داده بود. اواکیان این فراخوان را برچسپ "برافراشتن درفش ملی" می زند. ثانیاً لنین این فراخوان را در شرایط متغییری که دورنمای فوری انقلاب در جرمنی فروکش کرده بود، پیشنهاد کرده است. زمانی که این دو عامل در نظر گرفته شود، تمامی انتقادات باقیماندۀ اواکیان تبارز بی مایۀ نادیده گرفتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص توسط وی است. تعجب آور نیست که او منتقد ترسیم جامع وضع بعد از جنگ توسط لنین، که جرمنی را از طریق تحمیل شروط دولت های پیروز به حالت مستعمراتی پایین آورده بود، گردیده است. بجای درک این وضعیت عینی و مجالِ به سرانجام رساندن درست آن (آن گونه که لنین انجام داد) اواکیان موضع لنین را نادرست جلوه داده و این گونه تفسیر می نماید: «خوب، [خصوصیات] امپریالیستی من پاک شده است. بنابرین برای من مناسب است که از سرزمین پدری دفاع نمایم.» (96) یکبار دیگر می بینیم که چگونه انحراف اواکیان از انترناسیونالیزم همه چیز را به حیطۀ شوونیزم بورژوایی سوق می دهد.**

**چیزی که لنین به آن رسید امکانات استفاده از تضاد ایجاد شده بخاطر به انقیاد کشیده شدن جرمنی، به نفع پرولتاریا بود. افشاگری در مورد پیمان وارسلیز به عنوان یک بی عدالتی، که واقعاً بود، در ذات خود به معنای متحد شدن با منافع امپریالیستی جرمنی یا به اهتزار درآوردن درفش ملی نبود. این کار می توانست بدون هیچگونه تضعیف موضع و دیدگاه پرولتری صورت بگیرد. تاثیرات ناگواری که پیمان بالای توده های عام داشت خود زمینۀ نیرومندی برای اجرای این کار بود. این گونه مخالفت می توانست با تمایلات عادلانۀ توده ها، بدون گیر افتادن در چهارچوب خودجوش ناسیونالیستی آنها، متحد شود. این کار می توانست ظرفیت حزب کمونیست را برای مقاومت علیه شوونیزم بورژوازی و خرده بورژوازی تقویت نماید. به همین دلیل لنین، که قبلاً با فراخوان عاجل برای الغای پیمان وارسلیز مخالفت کرده بود، بعد تر پیشنهاد کرد که کمونیست های جرمنی باید موضع تهییجی علیه آن پیمان اتخاذ نمایند.**

**در تمامی این مثال ها ما می بینیم که لنین موقعی که با تاکتیک های پرولتری کار می کرد، چگونه به شکل استادانه جنبه های ملی را مورد توجه قرار داد و از آنها استفاده نمود. این کار بدون اندکترین انحراف از موقفش مبنی بر اینکه مسئلۀ ملی در کشورهای امپریالیستی، اساساً یک چیز مربوط به گذشته است، صورت گرفت. لنین با اضافه نمودن قیدِ "اساساً"، ارتباط آن با اوضاع خاص را تذکر داده است. اواکیانیزم با استناد به مثال آیرلند، که در آن زمان یک مسعمرۀ برتانیه بود، راه یابی نمونه به این مسئله را به حساب خود ریخته است. مگر اینها با هم مطابقت دارند؟ بیایید به انتقاد لنین در مورد اعلامیه جونیوز توجه نماییم. مادامی که لنین حملۀ آن بالای سوسیال شوونیزم را استقبال می نماید، آن را بخاطر «تلاش برای کشاندن برنامۀ ملی به درون جنگ غیر ملی کنونی» مورد انتقاد قرار می دهد. (97) ولی تمام مسایل این نبود. او همچنان عدم امکان جنگ ملی توسط آن را مورد انتقاد قرار داد. او نوشت: «امر مسلم این است که مبنا قرار دادن [فرمولبندی] «جنگ های ملی دیگر نمی توانند وجود داشته باشند» واضحاً در تیوری گمراه کننده است. این یگانه دلیل اینکه ما چرا با این استدلال غلط بصورت طولانی پرداختیم، نمی باشد. یقیناً بسیار تاسف بار خواهد بود اگر "چپ ها" به سهل انگاری در طرز برخورد شان با تیوری مارکسیستی و این موضوع که انترناسیونال سوم تنها براساس مارکسیزم، مارکسیزم غیر عامیانه، می تواند بنیاد نهاده شود، شروع نمایند.» (98)**

**جنگ های ملی ای که لنین به فکر خود داشت اصلاً جنگ های ملی مستعمرات و ملل تحت ستم در داخل مرزهای امپریالیستی بود، مثل جنگ های مذکور در امپراتوری روسیه. او به این نظر بود که تبدیل جنگ امپریالیستی (جنگ جهانی اول) به یک جنگ ملی، «قویاً غیر محتمل» است. اما او همچنان تائید کرد که این نمی تواند حتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته غیر محتمل باشد. لنین نوشت: «... اگر پرولتاریای اروپا تا 20 سال دیگر ناتوان باقی بماند؛ اگر جنگ فعلی با کامیابی مشابه کامیابی های بدست آمده توسط ناپلیون و به انقیاد در آمدن تعدادی از دولت های ملی نیرومند، خاتمه یابد؛ اگر امپریالیست های خارج از اروپا (در درجۀ اول امریکایی ها و جاپانی ها) برای 20 سال دیگر، بدون گذار به سوسیالیزم، در قدرت باقی بمانند؛ آنگاه به مثابۀ یک نتیجۀ جنگ جاپان- امریکا یک جنگ عظیم ملی در اروپا امکان پذیر خواهد بود. یعنی اروپا برای چندین دهه به عقب بر خواهد گشت. این وضعیت غیر محتمل است، ولی نمی تواند ناممکن باشد. به تصویر کشیدن تاریخ جهان مانند پیشرفت صاف و مداوم، بدون اینکه گاهی گام های غول آسا به عقب بردارد، غیر دیالیکتیکی، غیر علمی و از لحاظ تیوریکی نادرست است.» (99) اینچنین بصیرت دیالیکتیکی توسط اواکیانیزم از طریق به اصطلاح کندوکاو در لنینیزم حذف گردیده است. مناسب تر خواهد بود که آن را "میان تهی کردن لنینیزم" بنامیم.**

**وقتی لنین در مورد جنگ ملی در اروپا نوشت او واضحاً مجادلۀ کسی در بارۀ اصطلاحات بورژوازی را درک می کرد. اما امکانانی مانند به انقیاد درآمدن تعدادی از دولت های نیرومند که وی آن ها را بررسی کرد، معناهای بسیار غنی داشت. آنها در طی جنگ جهانی دوم زمانی که تعدادی از کشورهای امپریالیستی اروپا توسط ارتش های هتلر پایمال و اشغال شدند، روشن گشتند. طوریکه لنین پیش بنی کرده بود این وضع ناسیونالیزم بورژوازی را در کشورهای مقهور وسیعاً تقویت بخشید و این به درفش صف آرایی مقاومت مسلحانه مبدل گردید. احزاب کمونیست باید چگونه به این وضعیت پاسخ می دادند؟ درست طبق آیین پرستی خود، اواکیان بیان نمود: « دلیلی را که لنین در رابطه با جنگ جهانی اول ساخت دقیقاً در جنگ جهانی دوم بکار برده شد. او گفت ... اگر پاریس یا سنت پترزبورگ توسط نیروهای "دشمن" اشغال گردد... این ماهیت جنگ را تغییر نمی دهد... منظور او یورش جدی و اشغال حقیقی بود و بیان نمود که در هر صورت تجاوزات در هر جنگ تقریبا نا گزیر است. (100)**

**ماهیت جنگ بین امپریالست های اشغالگر و اشغال شده در کوتاه مدت تبدیل نخواهدشد. (101) اما در مورد جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا سازماندهی و رهبری می شود چه می توان گفت؟ روشن است که این جنگ زمانی که عجالتاً سمت و سویش علیه یک اشغالگر خارجی و دولتش باشد، دیگر یک جنگ داخلی نخواهد بود. حماقت اوکیانیزم می تواند به آسانی بیان نماید که نباید در مورد خارجی بودن یا نبودن بورژوازی نگران باشیم، چرا که در هر حال یک بورژوازی امپریالیستی به حساب می اید. ولی برای یک پیشآهنگ پرولتاریا که واقعا تلاش می نماید در جنگ موفق شود فرق می نماید زیرا که این پیشآهنگ مجموعۀ کاملاً متفاوتی از فرصت ها و چالش ها را ارائه می نماید. در جنگ دوم جهانی فرصت مهمی که در اثر اشغال این کشورها توسط جرمنی پدید آمد این بود که احساسات ملی و ضد فاشیستی می توانست به نفع یک جنگ انقلابی تحت رهبری پرولتاریا جلب گردد. چالش، جلب همزمان این نیروی ذخیره و حفظ استقلال ایدیولوژیکی و تشکیلاتی بود. چالش، برقرار باقی ماندن به وظایف استراتژِیک پرولتری حتی در زمان اتحاد تاکتیکی با سایر نیروها، به شمول مقاومت بورژوازی، بود. همچنان چالش، پیشروی در تاکتیک های مناسب، به شمول مراحل انتقالی (در صورت ضرورت)، بدون انصراف از انقلاب سوسیالیستی، بود. مواضع نادرست کمینترن که توسط رویزیونیزم احزاب مربوطه تکمیل گردید، دست کشیدن از این [چلنج ها و فرصت ها] بود. بنابرین مقاومت ایجاد شده توسط احزاب کمونیست در اکثر کشورهای اشغال شدۀ اروپایی، برنامه های این احزاب را در حد بیرون راندن اشغالگران و بازسازی جمهوری های بورژوازی محدود ساخت. (به استثنای یوگوسلاویا و البانیا.)**

**درخواست نامۀ خیلی دیر هنگام اواکیان در مورد لنین، چشم پوشی ای مبنی بر اجتناب از پذیرش موضوعات واقعی مطرح شده توسط شرایط در کشورهای امپریالیستی اشغال شده در زمان جنگ جهانی دوم بود. در طی مبارزه در کنفرانس بین المللی 1984، این موضع رد گردید. بیانه در محدودۀ تا آن زمان ممکن تصویب و ثبت نمود: «در کشور های اروپایی که توسط نیروهای فاشیستی جرمنی به اشغال در آمده بودند، برای احزاب کمونیست اشتباه نبود که احساسات ملی را از نقطۀ نظر بسیج توده ها مورد استفادۀ تاکتیکی قرار دهند، ولی اشتباهات موقعی به وجود آمد که این گونه معیارهای تاکتیکی در سطح استراتژی مطرح مطرح گردید. (102)**

**بالاخره ما به نتیجۀ ممکنۀ تجویز متافزیکی اواکیان در مورد انترناسیونالیزم و مسئله ملی یعنی پتانسیل آن در چرخش به سوی موضع شوونیستی متضاد، می رسیم. این موضوع قبلاً در طرح پیشنهادی برای "دولت سوسیالیستی نوین در امریکای شمالی" نشان داده شده است. طرح پیشنهادی قانون اساسی برای این دولت می گوید که در مورد شکل نهایی آن بر اساس عوامل مختلف به شمول «... اندازۀ قلمروهای آزاد شده از [تسلط] امپریالیست ها (و سایر مرتجعین) و ادغام آنها به عنوان قلمرو دولت سوسیالیستی نوین...» تصمیم گرفته می شود. (103) دولت سوسیالیستی نوین مبتنی بر نابودی دولت امپریالیستی موجود ایالات متحدۀ امریکا است. علاوه برین فرمولبندی "*در امریکای شمالی*" همراه با اشاره به قلمرو آزاد شده از [تسلط] "*سایر مرتجعین*" نشان می دهد که دولت جدید باید بیشتر از قلمرو کنونی ایالات متحدۀ امریکا گسترش یابد. این گفته ها به چه چیزهایی دلالت دارند؟**

**امریکا شمالی شامل دو کشور دیگر نیز میشود، کشور تحت ستم مکزیکو و کشور امپریالیست کانادا. کشور ها صرفاً قلمرو (سر زمین) نیستند. علاوتاً یک مکزیکوی آزاد شده با وظیفه فوق العاده دشوار از میان بردن پیوندهای چند قرنۀ ستم و مبدل شدن به یک کشور متکی بخود روبرو خواهد بود. حتی در صورتی که ستمگر اصلی قبلی آن، ایالات متحدۀ امریکا، سوسیالیستی شده باشد، برای مکزیکو موجودیت مبتنی بر خود ارادیت بخاطر اجرای این وظیفه بیشتر سودمند است. همچنان برای مبارزۀ بین المللی بخاطر کمونیزم، که توفیق یافتن در آن تنها می تواند از طریق مبارزات مشترک و رفتار مساویانه باهم حاصل گردد، خیلی بهتر خواهد بود. بنابرین این پیشنهاد برای "یک دولت نوین سوسیالیستی در امریکای شمالی" که از طرف یک حزب در کشور امپریالیستی حاکم این قاره به میان آمده است، حتی اگر بصورت " تصرف حداکثر قلمرو برای پرولتاریا" مطرح شده باشد، یک دستور العمل خطرناک برای توسعه طلبی است.**

**ادامه دارد**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**(88) - این به معنای فعالیت برای شکست طبقۀ حاکم خودی در جنگ از طریق بسیج تمامی وسایل و بدین گونه تدارک برای تبدیل کردن جنگ به یک جنگ انقلابی داخلی است.**

**(89) - "فتح جهان..."**

**(90) – «ما به مقاومت در برابر این اهانتی که ما، روس های بزرگ، متحمل می شویم، افتخار می کنیم.»؛ « برای ما، نمایندگان یک ملت حاکم در شرق دور اروپا و بخش زیادی از آسیا، فراموش کردن اهمیت عظیم مسئلۀ ملی – مخصوصاً در کشوری که حقیقتاً "زندان خلق ها" خوانده شده است، به ویژه در زمانی که در شرق دور اروپا و و در آسیا سرمایه داری و خودآگاهی تعدادی از ملل "جدید" بیدار و زنده می شود – فراموش کردن اهمیت عظیم مسئلۀ ملی، ناشایسته خواهد بود.»؛ «ما سرشار از احساس غرور ملی هستیم و به همین سبب مخصوصاً گذشتۀ برده وار خود را (موقعی که اشراف زمین دار دهقانان را در جنگ برای سرکوب آزادی هنگری، پولند، فارس و چین رهبری می کرد) و وضع برده وار کنونی خود را (موقعی که عین مالکان زمیندار به کمک سرمایه داران ما را در جنگی بخاطر سروصورت دادن به سرکوب پولند و اوکراین، درهم کوفتن جنبش دموکراتیک در فارس و چین و تقویت دستۀ اراذل و اوباش رومانوف ها، ببرینسکی ها و پورشکویچ ها یعنی کسانی که مایۀ بدنامی وقار ملی ما هستند، بر می انگیزانند)، محکوم می کنیم.**

**(91) – این، روش استفاده شده توسط "مادر"، در ناول مادر ماکسیم گورکی را بخاطر می آورد. "مادر" موقعی که مردمان در حال انتظار بخاطر خدمتگذاری به تلاش های جنگی تزار صف کشیده و استاده بودند، علیه جنگ به تهییج مردم می پرداخت.**

**(92) - پیمان توسط برتانیه، ایالات متحدۀ امریکا و سایر قدرت های امپریالیستی که شکست جرمنی در جنگ اول جهانی را پیگیری می کردند، بالای جرمنی تحمیل گردید. شرایط این پیمان شدیداً سخت بود.**

**(93) - لنین "چپ روی در کمونیزم- یک بیماری کودکانه، فصل هشتم"**

**(94) - «در وضعیت کنونی کمونیست های آلمان باید خود را از آزادی عمل به وسیلۀ اتخاذ یک تعهد مثبت و قاطع در ابطال پیمان وارسلیز در نتیجۀ پیروزی کمونیزم، محروم نکنند. امکان ابطال موفقیت آمیز این پیمان نه تنها وابسته به جرمن ها بلکه همچنان وابسته به موفقیت های بین المللی جنبش شورایی خواهد بود.» (همان منبع)**

**(95) - "فتح جهان..."**

**(96) - همان منبع**

**(97) – "جزوۀ جونیوس"، کلیات لنین 22، صفحات 305-319. جونیوس استدلال کرد که: «... برنامۀ جنگ امپریالیستی...» باید توسط سوسیال دموکرات ها «... به وسیلۀ برنامۀ کهنه و حقیقی ملی وطنپرستان و دموکرات های 1848... یک درفش ملی حقیقی آزادیبخش... مورد مخالفت قرار بگیرد...». در واکنش به این موضعگیری، لنین خاطر نشان کرد که جونیوس چگونه «... مخالفت با جنگ امپریالیستی به وسیلۀ یک برنامۀ ملی را پیشنهاد می کند.» و بدین گونه در رسیدن به موضعگیری درست مخالفت با جنگ امپریالیستی به وسیلۀ جنگ داخلی انقلابی ناکام می گردد. طبق معمول، آر سی پی امریکا ماهیت بحث را تحریف می نماید. اواکیان بیان می کند:«جونیوس می خواست بخش جرمنی در جنگ را بر اساس منافع حقیقی و "بهترین سنت های" جرمنی مورد مخالفت قرار دهد. این واقعاً کوششی بود برای قابل قبول ساختن بیشتر انترناسیونالیزم از طریق آشتی دادن آن با ناسیونالیزم.» (در مورد مسئلۀ به اصطلاح "نهیلیزم ناسیونالیستی".**

**(98) – همان منبع.**

**(99) – همان منبع.**

**(100) - باب اواکیان، "پیشروی جنبش انقلابی جهان: مسایل جهتگیری استراتژیک" ازین پس "پیشروی"... این در واقع توخیحات بیشتر نقطه نظرات مطرح شده در "فتح جهان" است.**

**(101) - اما این می تواند در مسیر طولانی، در غیاب یک انقلاب پرولتری، ممکن باشد.**

**(102) - بیانیۀ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کمینترن.**

**(103) - "قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین در امریکای شمالی- یک طرح پیشنهادی". بعد از این "قانون اساسی"**

**ادامه دارد**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 6

**آنچه در ذیل می خوانید بیانیۀ مطبوعاتی ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، حزب تحت رهبری "کیرن" است. این بیانیه به تاریخ 2 می 2015 به آدرس الکترونیکی شعلۀ جاوید ارسال شده است. ریشی راج بارل سازمانده و نمایندۀ "جبهۀ انقلابی فرهنگی – روشنفکری نیپال" است. این تشکیلات یک از امضا کنندگان اعلامیۀ مشترک "اول می سرخ و انترناسیونالیستی" است.**

**بـیـانـیـۀ مـطـبـوعـاتـی**

**30 اپریل 2015**

**در آغاز مایلم اعلام کنم که امروز به گسست واقعی با حزب کمونیست نیپال- مائوئیست، حزب تحت رهبری موهن بایدیا "کیرن"، رسیده ام.**

**این در جلسۀ چونوانگ بود که رهبری حزب تحت هدایت پاراچندا- باترای، حزب را به سمت نادرست- بطرف دموکراسی بورژوایی سوق داد. سپس پاراچندا- باترای تحت نام "پروسۀ صلح" خودشان را برای خدمتگذاری به امپریالیزم و توسعه طلبی هند تسلیم نمودند. بعد از آن، آنها یکی بعد از دیگری تمامی دستاوردها به شمول ارتش خلق را که طی ده سال جنگ خلق بدست آمده بود از بین بردند. در اساس آنها به انقلاب نیپال و تاریخ پر افتخار خلق تحت ستم نیپال خیانت کردند. بنابرین پپگیری آموزش های م ل م مبنی بر اینکه «شورش برحق است» ضرور بود.**

**در چنین موقعی ما گردهمآیی ملی را سازماندهی کردیم و حزب جدیدی را تحت رهبری رفیق موهن بایدیا "کیرن" شکل دادیم. بعد از تشکیل حزب جدید ما چیز متفاوتی می خواستیم. ما حزب طراز نوینی انباشته از شوروشوق انقلابی می خواستیم. اما قابل تاسف بود که حزب موفق به برداشتن این گام جدید نگردید. کلکتیو رهبری بایدیا (رهبری به معنای یک فرد تنها نیست، بلکه به معنای راس رهبری در مجموع است) نتوانست حزب را به جهت انقلابی رهبری نماید. بعد از گردهمآیی ملی آنها با عجله حزب را در کمسیون انتخابات ارتجاعی راجستر کردند. بعضی از رهبران ارشد، به شمول منشی عمومی (رام بهادر تاپه) به دفاع از پیوستن به حکومت شروع نمودند. آنها پیشنهاد شکلدهی به حکومت تحت رهبری شوسیل کورالا، رهبر حزب ارتجاعی کنگرۀ نیپال، را مطرح کردند. مبارزۀ دو خط در بارۀ این مسایل در درون صفوف حزب حاد گردید. برای حل و فصل مسایل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب فیصله نمود که کنگرۀ سراسری هفتم را سازماندهی نماید.**

**کنگرۀ سراسری نیز موفق نگردید که مشکلات را حل و فصل نماید. بجای حل و فصل مشکلات، مشکلات نوع جدیدی به وجود آمد. به ویژه در بارۀ خط ایدیولوژیکی و سیاسی حزب مبارزۀ دوخط در درون حزب حاد گردید. با تمرکز روی خط ایدیولوژیکی و سیاسی، جنبش کمونیستی بین المللی و فعالیت های سیاسی مبتنی بر هویت [کمونیستی]، من یک یادداشت مفصل 45 نکته یی در بارۀ مسایل مورد اختلاف ارائه کردم.**

**در حقیقت کنگرۀ سراسری هفتم موفق به حل و فصل مسایل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی نگردید. خط سیاسی حزب و تیم رهبری هر دو مورد مجادله و مناقشه قرار گرفتند. خط حزب ("قیام مردمی بر پایۀ جنگ خلق") که در کنگره زورکی به تصویب رسید، نتیجۀ یک سازش سیاسی بود. این فیصله نه تنها چند پهلو بود بلکه متناقض نیز بود. این تصویب زورکی خط قیام مردمی، منجر به تشکیل جلسۀ دیگری از کمیتۀ مرکزی، که به عنوان جلسۀ پوکارا شناخته می شود، بخاطر حل و فصل مشکل گردید. در این جلسه یک مبارزۀ دوخط حاد و تند در بارۀ خط حزب و سبک کار رهبری درگرفت. اما بعد از جلسه، رهبری علیه رفیق انیل شرما "بیرهی" و ریشی راج بارل، یعنی کسانی که به دفاع از خط انقلابی پرداخته بودند، دست به اقدام انضباطی زد.**

**شش ماه بعد از جلسۀ پوکارا، دفتر سیاسی جلسۀ دیگری از کمیتۀ مرکزی را فراخواند و فیصله کرد که گردهمآیی ملی را «بخاطر غنی سازی خط سیاسی حزب» سازماندهی نماید. اما [خیلی] مسخره است که وقتی رفیق بیپلاو، منشی کمیتۀ مرکزی، سندش برای گردهمآیی ملی را ارائه کرد، رهبری، گردهمآیی ملی را بدون جمعبندی و فقط یک روز پیش از زمان تعیین شده، برای یک مدت نامحدود به تعویق انداخت.**

**قابل تعجب بود که رفیق موهن بایدیا (کیرن) در سند خود با پیشنهاد خط به اصطلاح "قیام مردمی" بدون ذکر مشخصات آن، از فیصلۀ کنگرۀ سراسری هفتم عقب رفت. او نیاز به جنگ خلق را کاملاً انکار کرد و تنها روی به اصطلاح "قیام"، آنگونه که او در سندش به آن اشاره کرده بود، تاکید نمود. در حقیقت او به تدریج خط انقلاب دموکراتیک نوین و مسیر آموزش داده شده توسط رفیق مائوتسه دون را رها کرد. آنگاه ما تشکیل کنگرۀ سراسری ویژه در طی شش ماه را درخواست کردیم. آنها نه تنها برنامۀ گردهمآیی ملی را لغو کردند، بلکه همچنان اجازه ندادند که تاریخ کنگرۀ سراسری اعلام گردد. آنها صدای اکثریت اعضای حزب را خفه کردند.**

**در چنین وضعیتی رفیق بیپلاو همراه با طرفداران خود گردهمآیی ملی را سازماندهی کردند و حزب جدیدی را تشکیل نمودند. اما بعضی از اعضای کمیتۀ مرکزی و روشنفکران که در موقعیت پشتیبانی از سند بیپلاو، به ویژه خط "انقلاب یکدست" قرار نداشتند، به حزب جدید نپیوستند. درین موقع هم، من/ما با نوشتن یک مقاله در مورد این موضوع موضع خود را روشن ساختیم که خط سیاسی بیپلاو نیز مبهم و متناقض است.**

**پس از انشعاب رفیق بیپلاو، حزب کمونیست نیپال- مائوئیست گردهمآیی ملی را فراخواند. من درینجا نیز اختلافات خود را مطرح کردم و تقاضا نمودم که اختلافات نشانی گردد. اما رهبری حزب کمونیست نیپال- مائوئیست آماده نبود که حتی یک نقطه یا کامه در سند خود را اصلاح نماید. روشن بود که انشعاب رفیق بیپلاو باعث نگرانی آنها نبود، مثل اینکه آنچه اتفاق افتاده است چیزی بوده است که آنها می خواسته اند. در حقیقت این یک نقشۀ از قبل طرح شده بوده است که بیپلاو و طرفدارانش از حزب خارج شوند.**

**بعد از انشعاب رفیق بیپلاو، رهبری حزب کمونیست نیپال- مائوئیست پیشبرد هیچ برنامۀ نمونه را رویدست نگرفته است. برنامۀ حزبی آنها مبتنی بر مبارزۀ طبقاتی نیست، بلکه آنها فکر و عمل شان را روی وحدت مجدد با دارودستۀ خاین پاراچندا متمرکز کرده اند.**

**گرچه حزب کمونیست نیپال- مائوئیست م ل م را به عنوان اصل هدایت کنندۀ انقلاب در اسنادش درج کرده است، اما آنها در پراتیک آموزش های م ل م را تعقیب نمی کنند. آنها در اسناد شان نوشته اند که مسیر انقلاب نیپال، انقلاب دموکراتیک نوین خواهد بود. اما در عمل آنها بطرف وحدت مجدد با حزب کمونیست متحدۀ نیپال (مائوئیست)، حزب تحت رهبری پاراچندای خاین، یعنی کسی که قبلاً خط انقلاب دموکراتیک نوین را از زمان کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست متحدۀ نیپال (مائوئیست) به این طرف رها کرده است، حرکت کرده اند و حرکت می کنند.**

**در حقیقت رهبری بایدیا (کیرن)هیچ نظری، هیچ برنامه و سیاستی برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین ندارد. آنها فقط می خواهند با وقت گذرانی هیچ کاری انجام ندهند. آنها فقط یک ماموریت دارند و آن وحدت مجدد حزب با پاراچندای خاین است و می خواهند به هر قیمت به این هدف برسند. وحدت مجدد حزب با پاراچندا به معنای تسلیم شدن به امپریالیزم و توسعه طلبی هند و خدمتگذاری به آنها است. تنها آن رهبری ای که از ارزش های م ل م بسیار فاصله گرفته باشد جرئت بهم پیوستن با پاراچندا- بابورام را بخود می دهد. فقط بایدیا (کیرن) این کار را انجام داده است. بایدیا (کیرن) با نشانی کردن پاراچندا به عنوان یک رهبر انقلابی یک اعلامیۀ مشترک با پاراچندا در بارۀ وحدت مجدد حزب امضا کرده است. چه کار مسخره ای!**

**این موضوع را همه می دانند که پاراچندا موجودیت خود را با خدمتگذاری به قدرت های خارجی حفظ کرده است و بایدیا (کیرن) از طریق وحدت مجدد حزب با پاراچندا موجودیت او را می خواهد.**

**این موضوع به روشنی متبلور است که رهبری بایدیا "کیرن" م ل م را بکار نمی بندد، بلکه انحلال طلبی را بکار می بندد. او به دفاع از به اصطلاح "قیام مردمی" می پردازد و از خط جنگ خلق و مسیر انقلابی آموزش داده شده توسط مائوتسه دون دست کشیده است. او از نقش مبارزۀ طبقاتی و اعمال سیاست مبتنی بر هویت [کمونیستی] دست کشیده است. در حقیقت بایدیا (کیرن) یک شخص فاقد اراده و شورو شوق انقلابی است. او قادر نیست انقلاب نیپال را رهبری نماید. کسانی از اعضای حزب که در موضع پشتیبانی از انحلال طلبی آنها قرار نداشته باشند سرکوب شده اند و سرکوب می شوند. در چنین وضعیتی، ماندن با آنها به معنای پوساندن خود و فریب دادن مردم تحت ستم نیپال است. به همین جهت من حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را رها کردم. من به گسست واقعی با انحلال طلبی رسیدم.**

**من قبلاً روشن ساخته ام که من/ ما کلاً با سند بیپلاو موافقت نداریم. من/ما فعلاً به هیچ حزبی نمی پیوندیم. ولی آن نیروهای انقلابی را که در راه انقلاب دموکراتیک نوین و تشدید مبارزۀ طبقاتی قرار داشته باشند پشتیبانی خواهیم کرد.**

**در پایان همۀ کادرهای انقلابی، به ویژه روشنفکران انقلابی را فرا می خوانم که آن گونه که ما در جریان ده سال جنگ خلق نقش مانرا بازی کردیم، بخاطر استقلال ملی و انقلاب دموکراتیک نوین در میدان [مبارزه] پیش بروند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 7

**آنچه در ذیل می خوانید سند دیگر ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، حزب تحت رهبری "کیرن" است. این سند به آدرس الکترونیکی شعلۀ جاوید ارسال شده است. ریشی راج بارل سازمانده و نمایندۀ "جبهۀ انقلابی فرهنگی – روشنفکری نیپال" است. این تشکیلات یکی از امضا کنندگان اعلامیۀ مشترک "اول می سرخ و انترناسیونالیستی" است.**

**بایدهیا (کیرن) گام پراچندا را در جبهۀ بعدی تعقیب می نماید**

**یک "اعلامیۀ 18 نکته یی" در جریان مبارزۀ دو خط با دارودستۀ پراچندا توزیع گردیده بود. در آن زمان پراچندا ادعا می کرد که خواهان انقلاب دموکراتیک نوین است. اما بعد از کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست متحدۀ نیپال (مائوئیست) دارو دستۀ پراچندا خط انقلاب دموکراتیک نوین را رها کرد و خط سوسیالیزم از طریق گذار صلح آمیز را تصویب نمود. اما این یک مطلب قابل تعجب است که موهن بایدهیا یعنی کسی که ادعای انقلاب دموکراتیک نوین را دارد، یک بیانیۀ مشترک با پراچندا، که در آن وی به عنوان یک رهبر انقلابی معرفی شده است، امضا نموده است.**

**"اعلامیه" پراچندا را به گونۀ ذیل به تصویر در می آورد:**

**1 – اکلیکتیزم در فلسفه.**

**2 – در جبهۀ سیاسی در حرکت از اپورتونیزم سنتریستی به طرف ریفورمیزم راست و تسلیم طلبی ملی دیده می شود.**

**3 – پراچندا می پذیرد که تضاد اصلی حزب با هند، عمال آن و نیروهای فیودالی محلی است، اما در پراتیک درست طور دیگر رفتار می نماید.**

**4 – پراچندا روی همکاری با نیروهای محلی موافق با توسعه طلبی هند و عمال آن تمرکز می نماید.**

**5 -- پراچندا در لفظ روی همکاری با ناسیونالیست ها، کمونیست ها و جمهوری خواهان تاکید دارد، اما در پراتیک در همکاری با توسعه طلبان هندی و همدستان آن قرار داشته است.**

**6 – در زمانی که سرزمین های ما بصورت مداوم مورد دست اندازی تدریجی و تجاوز جمعیت شناسانه قرار می گیرد، داهال (پراچندا) طرزالعمل توزیع [اسناد] تابعیت را انعطاف پذیر ساخته است.**

**7 – پراچندا سرمایه گذاری هند در پروژه های برق آبی کارنالی علیا و ارون-III را پشتیبانی کرده است.**

**8 – پراچندا روابط برادرانۀ حزب با نیروهای انقلابی بین المللی را با مشکل مواجه ساخته است، در حالی که روابط با دشمنان طبقاتی و بیشتر از همه عمال استخبارات هند را حفظ کرده است.**

**9 – در مورد موضوع انضباط مالی، به نظر می رسد که پراچندا بطرف فساد تمایل پیدا نموده است. به نظر می رسد که پراچندا گرایش دارد که هرکاری برای قدرت، پول و حیثیت -- چه بصورت اخلاقی و چه بصورت ضد اخلاقی – انجام دهد.**

**10 – پراچندا آگاهانه حزب را، بدون یک سیستم محاسباتی و استفادۀ نادرست از وسایل مالی و منابع به طریق شخصی، به حال خود رها کرده است.**

**11 -- پراچندا از طریق براه انداختن برنامه های مناسب برای مقابله با "دشمن عمدۀ" حزب – هند – از اهداف ایدیولوژیک حزب منحرف شده است. داهال (پراچندا) تقصیر توسعۀ روابط با هواداران "توسعه طلبی هند و طبقۀ کمپرادور آن" را به دوش دارد.**

**12 – در سند ذکر می شود: با وجود آنکه گفته می شود که ما برای یک سیستم فیدرالی با خودمختاری اقوام حرکت می کنیم، پراچندا روی بهم پیوستگی و نظام متمرکز، تیوری بورژوازی تفکیک قوا و به حداقل رساندن شمولیت مردم در قوۀ قضائیه به بهانۀ استقلال قضایی، بجای اختیار دادن به شورای مردمی برای "جمهوری دموکراتیک فیدرال" و بجای خط حزبی "جمهوری دموکراتیک فیدرال مردمی"، تاکید دارد.**

**13 -- بی نظمی مالی و بکار برد نادرست منابع.**

**14 – گرایش خودمحوری شخصی، تحمل ناپذیری در قبال آنهایی که اختلاف عقیده داشته باشند و استفاده از قدرت برای خاموش کردن صدای آنها.**

**15 – گرایش فاشیستی: توسعۀ روابط با شبکه های استخباراتی هندی.**

**16 – خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق و خالی کردن بارک های نظامی تحت نام "گروه بندی کردن مجدد"، بدون حدادی کردن سیاست امنیتی ملی، کنترل کردن سرحدات باز و تعبیۀ یک نیروی امنیتی سرحدی.**

**17 – تیوری بورژوازی جداسازی قدرت و به حداقل رساندن شمولیت مردم در قوۀ قضائیه تحت بهانۀ استقلال قوۀ قضائیه، بجای صلاحیت دادن به شورای مردمی.**

**18 – موافقت با انتصاب قضات توسط یک کمسیون، نه توسط شورای فیدرال به گونه ای که حزب خواستار آن است.**

**000**

**حالا نکتۀ قابل یادداشت این است که: آیا دسته بندی بایدهیا نیز عین خطی را که آنها در سند 18 نکته یی خاطر نشان کردند دنبال می نماید؟ آیا دسته بندی بایدهیا عین کاری را که پراچندا سه سال قبل انجام داد، انجام نمی دهد؟ آیا دسته بندی بایدهیا گرایش خودمحوری شخصی، تحمل ناپذیری در قبال دارندگان نظرات مخالف و استفاده از قدرت برای ساکت کردن صدای آنها را تمرین نمی کند؟ آیا دسته بندی بایدهیا "اکلیکتیزم در فلسفه" و حرکت بطرف ریفورمیزم راست را تمرین نمی کند؟**

**حالا علاوه کردن دو نکتۀ بیشتر نیز مطرح خواهد بود:**

**19 -- بایدهیا و شرکاء لفظاً از انقلاب دموکراتیک نوین صحبت می نمایند، اما در پراتیک درست عکس آن را انجام می دهند.**

**20 – پس شورش برحق است.**

**در حقیقت دسته بندی بایدهیا خط سیاسی انقلاب دموکراتیک نوین را رها نموده است. از لحاظ ایدیولوژیکی، دسته بندی بایدهیا از مسیر انقلابی عدول کرده و از لحاظ تشکیلاتی در مسیر انحلال طلبی قرار گرفته است. آنها صرفاً وانمود می کنند که باورمند به مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم و انقلاب دموکراتیک نوین هستند تا قادر باشند که کادرهای شان را ساکت سازند.**

**این عیبجویی بی پایۀ ما نیست [اگر بگوییم که] فعالیت های آنها ثابت می سازد که آنها خط و سیاست های پراچندای خاین را کمک می رسانند. بیانیۀ مشترک برای وحدت مجدد حزب کافی است که پویایی و سمت حرکت دستۀ بایدهیا را بشناسیم.**

**رهبران بلندپایه به شمول بایدهیا از وسایل نقلیۀ بسیار لوکس و افسران پولیس به عنوان گاردهای امنیتی شان استفاده می کنند. برای هر رهبر بلندپایۀ حزب کمونیست نیپال- مائوئیست، حکومت دو افسر پولیس برای امنیت فراهم کرده است. چه امر مسخره ای! یک رهبر مائوئیست یعنی کسی که مسیر انقلاب دموکراتیک نوین را در پیش گرفته است، افسران پولیس را برای امنیت خود پذیرفته است. این نشانۀ آن است که آنها بالای کادرهای حزبی و مردم تحت ستم اعتماد ندارند. این نشانۀ آن است که آنها هیچ نقشۀ مبارزاتی و برنامۀ پیشبرد مبارزۀ طبقاتی ندارند. آنها فقط برنامۀ حزب کمونیست متحدۀ نیپال (مائوئیست) را تحت نام کار برای وحدت تعقیب می نمایند.**

**برای چیزی که آنها از امنیت توسط پولیس بهره مند هستند، یک امر سوال برانگیز و قابل کنجکاوی است. دشمن آنها کیست و آنها برای چه "می جنگند"؟ مشکل است دانسته شود. بنابرین طبیعی است که بسیاری از رهبران انقلابی جوان و کادرهای پایه یی که آشکارا باورمند به مبارزۀ مسلحانه هستند، بایدهیا و شرکاء را ترک کرده اند و کادرهای بیشتر دیگری نیز در موقعیت دور شدن از عناصر پوسیده قرار دارند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 8

**آنچه در ذیل می خوانید سند دیگر ریشی راج بارل، عضو سابق کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، حزب تحت رهبری "کیرن" است. این سند به آدرس الکترونیکی شعلۀ جاوید ارسال شده است. ریشی راج بارل سازمانده و نمایندۀ "جبهۀ انقلابی فرهنگی – روشنفکری نیپال" است. این تشکیلات یکی از امضا کنندگان اعلامیۀ مشترک "اول می سرخ و انترناسیونالیستی" است.**

**ورشکستگی ایدیولوژیکی دستۀ بایدهیا**

**ریشی راج بارل**

**«ما در همدستی با حکومت عملیات جاری نجات، امداد رسانی و بازسازی و اسکان مجدد را پشتیبانی خواهیم کرد.» (موهن بایدهیا "کیرن")**

**من قبلاً تذکر داده ام که دستۀ بایدهیا از لحاظ ایدیولوژیکی از مسیر انقلابی گسست کرده و از لحاظ تشکیلاتی بطرف انحلال طلبی جهت یافته است. درحقیقت آنها فقط وانمود می کنند که طرفدار م. ل. م و انقلاب دموکراتیک نوین هستند تا بتوانند کادرهای شان را ساکت نگه دارند. این یک اتهام نیست [اگر بگوییم که] نظر بایدهیا دربارۀ عملیات امداد رسانی کافی است که موضع ایدیولوژیکی آنها را بدانیم.**

**دستۀ بایدهیا از لحاظ ایدیولوژیکی ورشکسته شده است. ورشکستگی ایدیولوژیکی آنها در جریان عملیات کمک رسانی بعد از زمین لرزه آشکار گردید. دستۀ بایدهیا اعلام کرد که مبلغ 10 لک پول به حکومت اهدا خواهد کرد و به عملیات کمک رسانی حکومت کمک خواهد رساند. آن گونه که سایت انگلیسی "تیلیگراف‌ نیپال" تذکر داده است: «کمونیست مجرب در یک ملاقات کوتاه با کارکنان مطبوعات کادرهای حزبش را فراخواند که از عملیات نجات جاری حکومت در ولسوالی های متاثر شده از زمین لرزه در کشور پشتیبانی نمایند. «ما در همدستی با حکومت عملیات جاری نجات، امداد رسانی و بازسازی و اسکان مجدد را پشتیبانی خواهیم کرد.»**

**در حقیقت ما باید با نیروهای مترقی و ناسیونالیست علیه تسلط هند و امریکا همدست باشیم. آنها تحت نام عملیات امداد رسانی چه چیزی انجام می دهند؟ ما باید روشن باشیم که این حکومت یک حکومت ارتجاعی است. [در چنین صورتی] چه فرصت ها و فضایی برای انجام دادن، در این گونه فعالیت های سلطه جویانه فراهم خواهد شد؟ این برای همه قابل فهم است که بسیاری از وزرا فاسد هستند و در لیست سیاه خادمان قدرت های خارجی قرار دارند. ما همه می دانیم که امروزه میدان های هوایی نیپال توسط نیروهای نظامی هوایی هند و امریکا زیر ماسک "افراد رسانه ها" تسخیر گردیده است. به نظر می رسد که چیزی بنام حکومت نیپال موجودیت ندارد و [این حکومت] صرفاً نقشش را به عنوان بخشی از استخبارات خارجی بازی می نماید. در چنین وضعیتی چگونه ما می توانیم کادرهای حزب را فراخوان دهیم که عملیات جاری نجات حکومت را پشتیبانی نمایند؟ بلی، اولین و مهم ترین وظیفۀ ما شرکت کردن در عملیات امداد رسانی است و همراه با آن درست این است که ما باید صدای اعتراض علیه قدرت های خارجی را که با نیپال به عنوان بخشی از کشور خودشان رفتار می کنند، بلند نماییم.**

**ما باید این گونه فعالیت ها را محکوم نمایم و باعث غرور خواهد بود که مردم نیپال به جاده ها برآیند و شعارهای "رسانه های هند برگردید!"، " ارتش هند برگردید!" را بلند نمایند. تنها موضوع توسعه طلبی هند در میان نیست. امپریالیزم امریکا نیز عین فعالیت ها را تحت نام عملیات کمک رسانی انجام می دهد. استفاده از طیارات بی پیلوت [توسط امریکایی ها] باعث آزار همه جانبه می گردد و باید علیه آن ایستاد. اینکه بسیاری از رسانه های نیپالی و روشنفکران مترقی فعالیت های امریکایی ها را به دقت مطالعه می کنند، قابل تحسین است. مردم این صدای [اعتراض] را بلند کرده اند: پرواز طیارات بی پیلوت را متوقف سازید! نظارت علیه استقلال نیپال را متوقف سازید!**

**همه می دانیم که خشم [مردم] در مورد ناتوانی و عدم موثریت حکومت در سراسر کشور برانگیخته شده است. قربانیان [اصلاً] از حضور حکومت در ساحات دوردست واقف نیستند. حتی رهبران حزب برسر اقتدار کنگره از ناکامی عملیات کمک رسانی حکومت شکوه کرده اند. مردم علیه تبعیض، بی انصافی و فساد انجام داده شده تحت نام عملیات امداد رسانی انگشت انتقاد بلند کرده اند. رسانه ها درگیری بعضی از رهبران و کادرهای احزاب حاکم در این گونه اعمال زشت را مورد حمله قرار داده اند. مردمان ساحات دوردست که به شدت از زمین لرزه متاثر شده و آسیب دیده اند، تا حال هیچ گونه مواد کمکی دریافت نکرده اند.**

**در چنین اوضاعی مائوئیست ها باید شرایط را به دست بگیرند. کمیته ها و کادرهای محلی حزبی باید دست کمک به سوی قربانیان و نه استخبارات خارجی دراز نمایند. ما باید نقش استخبارات خارجی و انجوها را طرد نماییم. ما باید صدای اعتراض علیه فساد و تبعیض بلند نماییم. ما باید از تاریخ هاییتی بیاموزیم. اما تنها حزب کمونیست نیپال مائوئیست تحت رهبری نیترابیکرام چاندا (بیپلاو) دست کمک به سوی مردمان ساحات دوردست دراز کرده است. رهبری بلند پایۀ جناح بیپلاو در عملیات کمک رسانی، بازسازی و اسکان مجدد در ساحات شدیداً متاثر درگیر هستند. بیپلاو شخصاً همراه با 300 نفر داوطلب در عملیات کمک رسانی شامل هستند. نه تنها این بلکه یک گروپ از نویسندگان انقلابی و فعالین فرهنگی نزدیک به جناح بیپلاو نیز در عملیات کمک رسانی به دهادینگ، یکی از ولسوالی های شدیداً صدمه دیده، درگیر هستند. اما رهبران دستۀ بایدهیا نقشه و برنامۀ جداگانه برای قربانیان زمین لرزه ندارند. آنها فقط سوار بر وسایل نقلیۀ بسیار لوکس و تحت محافطت افسران پولیس از ساحات صدمه دیده بازدید می کنند.**

**من هیچ چیز بیشتری در مورد "رهبرانی" مثل گـوجـرال، گـوراو، رام بهادر تاپه "بادل" و دیوگورنگ، نگفته ام. آنها قبلاً زمینه های شان را در جنبش مائوئیستی نیپال باخته بودند. حالا موهن بایدهیا (کیرن)، یک رهبر قویاً مورد احترام در جنبش مائوئیستی نیپال و در خارج از کشورنیز زمینه اش را باخته است. وضعیت مسخره ای است! یک رهبر کارکشته مثل کیرن به بیراهه رفته است. اما در سیاست این گونه اتفاق می افتد. وقتی شما اساس ایدیولوژیکی و سیاست در فرماندهی را ببازید، همه چیز را می بازید. اینکه گام بعدی دستۀ بایدهیا چه خواهد بود، نادیده نمانده است. یک پورتال خبری آنلاین نزدیک به دستۀ بایدهیا در مورد "حکومت ملی"- یک حکومت ائتلافی صحبت کرده است. حالا به روشنی متبلور است که دستۀ بایدهیا گام پراچندا یعنی کسی را که برای "حکومت ملی" فریاد می زند، تعقیب می نماید. راه دیگری برای بقای آنها وجود ندارد. سرانجام، پرندگان دارای پرهای یکسان در یک گله گرد می آیند.**

**000**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 9

ا**علامیۀ کمیتۀ دفاع از جنگ خلق در هند - افغانستان، در بارۀ دستگیری رفیق اجیت:**

**نبـــرد برای رهائی رفــیــق اجــیــت**

**دولت ارتجاعی هند تحت رهبری مودی که حکومت فاشیستی هندو را تحت هدایت خود دارد جنایت دیگری بر لیست طولانی جنایات ضد بشری خود افزود. به تاریخ 9 می امسال پولیس به اصطلاح ضد تروریزم ایالت مهاراشترای هند یک شفاخانه در شهر پونه را مورد حمله قرار داد و یک روشنفکر انقلابی، فعال سیاسی و متفکر برجستۀ چپ هند یعنی رفیق اجیت را در حال بیماری، به "جرم" تعلق داشتن به حزب کمونیست هند (مائوئیست) و وقف کردن کامل زندگی اش در راه مبارزه علیه ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و امپریالیستی و برای انقلاب و عدالت اجتماعی، توقیف نمود.**

**بلِی! "جرم" رفیق اجیت این است که بیشتر از چهاردهۀ زندگی اش را در راه مبارزۀ پیگیر و بی وقفه علیه یک نظام ددمنش و ارتجاعی که صدها میلیون نفر از مردمان بدبخت کرۀ زمین را استثمار می کند، تحت ستم قرار می دهد، لگدمال می کند و خون شان را می ممکد، وقف کرده است. نظامی که مستقیماً مسئول مرگ روزانۀ 6000 کودک در اثر گرسنگی، فقر و مبتلا شدن به بیماری های قابل وقایه است. نظامی که بخاطر انتظام بخشیدن به استخراج سود برای شرکت های چند ملیتی، ده ها میلیون از مردمان هند را از زیستگاه های شان بیرون کرده و وسایل امرار معاش شان را منهدم کرده است.**

**بلی! "جرم" رفیق اجیت، فکر کردن، به تصور درآوردن و جنگیدن برای جهان بهتری است که در آن تمامی این شناعت ها به تاریخ بپیوندد. اما برای دولت ارتجاعی هند که بی شرمانه ادعا دارد "بزرگترین دموکراسی" جهان است، این یک جرم واقعی است. چنین وضعی این حقیقت را توضیح می دهد که در یک جامعۀ نامتقارن منقسم به طبقات، کاست ها و جنسیت ها، دموکراسی برای تمام مردم یک نمایش مضحک و یک پوشش ظاهری برای پوشاندن واقعیت زشت نظام استثمار و ستم است. حقیقت این است که این بزرگترین دموکراسی چیزی نیست مگر یک ماشین سیاسی خشونت و سرکوب برای تامین تسلط افعی مانند و انگلی طبقات بورژوازی کمپرادور و فیودال.**

**رفیق اجیت یکی از ایدیولوگ های حزب کمونیست هند (مائوئیست)، که هم اکنون یک جنگ انقلابی خلق برای منهدم کردن نظام نیمه فیودالی، سرمایه داری و ستم و استثمار امپریالیستی و برقراری دموکراسی نوین و سوسیالیزم را رهبری می نماید، است. رفیق بیشتر از چهار دهه از عمرش را وقف این آرمان کرده است. او منشی حزب کمونیست هند (مارکسیست- لنینیست) ناگزالباری بود که در اول می 2014 با حزب کمونیست هند (مائوئیست) ادغام گردید.**

**رفیق یک فعال انقلابی و تیوری پرداز پیگیر است. او چندین کتاب در بارۀ مسایل تیوری انقلابی و طبقات و کاست ها در هند تالیف کرده است. او یک کمونیست انقلابی نمونه و یک انترناسیونالیست متعهد است. جنبش کمونیستی بین المللی خیلی مدیون اوست. او مدتی به عنوان مدیر مسئول مجلۀ انقلابی بین المللی "جهانی برای فتح" خدمت نموده بود. بعد از فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، رفیق توان روشنفکرانه اش را به امر مبارزه علیه رویزیونیزم جدید که مسئول انحلال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود، وقف نمود. یک کتاب پر کیفیت و نسبتاً مفصل رفیق اجیت (علیه اواکیانیزم) به چندین زبان، به شمول فارسی دری ترجمه شده است.**

**رفیق به تاریخ 9 می امسال زمانی که در یک شفاخانه تحت عملیات قلبی قرار گرفته و دوران نقاهت را سپری می کرد، توسط نیروهای سرکوبگر دولت فاشیستی هند دستگیر گردیده است. همچنان رفیق حمزه اسماعیل زمانی که رفیق بیمارش را کمک و پرستاری می کرد، دستگیر گردیده است. بیایید نگذاریم که دولت ارتجاعی هند از زیر بار مسئولیت این جنایت فرار نماید.**

**کمیتۀ دفاع از جنگ خلق در هند – افغانستان، تمام شخصیت ها و سازمان های انقلابی، فعالین سیاسی، عدالت خواهان اجتماعی و توده های انقلابی را فرا می خواند که علیه جنایات دولت ارتجاعی هند مبارزه و مقاومت کنند و این جنایات را افشا سازند؛ از رفیق اجیت و رفیق اسماعیل دفاع نمایند و دولت هند را بخاطر اجازه دادن به رفیق اجیت برای دسترسی به مراقبت صحی مورد نیازش تحت فشار قرار دهند و رهایی فوری او را مطالبه نمایند.**

**بیایید نگذاریم هیچ خللی در همبستگی با جنگ انقلابی خلق در هند و مبارزات مردمان انقلابی هند و در نبرد برای رهائی رفیق اجیت وارد گردد.**

**زنده باد جنگ انقلابی خلق در هند!**

**زنده باد توده های انقلابی هند!**

**زنده باد رفیق اجیت!**

**مرده باد دولت ارتجاعی هند!**

**مرده باد حکومت فاشیستی مودی!**

**کمیتۀ دفاع از جنگ خلق در هند - افغانستان**

**6 جوزای 1394 (27 می 2015)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 10

**پیام کمیتۀ پشتیبانی از جنگ خلق در هند (افغانستان- پاکستان) به جلسۀ بین المللی فراخوانده شده توسط کمیتۀ بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند**

**متاسفانه با وجودی که "جلسه" در یک زمان بسیار مهم دایر می گردد، اما ما نظر به اوضاع غیر قابل کنترل قادر نیستیم مستقیماً در آن شرکت نماییم. دولت ارتجاعی هند که تحت رهبری فاشیست های هندو قرار دارد سرکوبش علیه توده های مردم و جنگ انقلابی خلق در هند را تشدید کرده است. یک مرحلۀ جدید و ددمنشانه تر عملیات شکار سبز، که بنا به گفته های "آرونداتی روی" یک جنگ "زمین سوخته" شامل آتش زدن کل دهات، قتل عام، تجاوزات جنسی و سایر جنایات نفرت انگیز ضد بشری است، در حال انجام قرار دارد.**

**علاوه بر این یک کارزار تعقیب افسونگرانه و سرکوب در سراسر هند بخاطر خفه کردن صداهایی که کارزارهای نظامی ددمنشانۀ ضد مردمی و نقض فاحش حقوق بشر توسط حکومت را زیر سوال می برد، مورد حمله قرار می دهد و علیه آن مقاومت می کند، براه افتاده است. دولت ارتجاعی و فاشیست هایی که در حال حاضر آن را تحت تکفل دارند، با بی ملاحظگی و بی شرمانه فعالین سیاسی، روشنفکران و شخصیت های اکادمیک را که جرئت می کنند و سیاست های ضد مردمی آنها را مورد پرسش قرار می دهند، بدون باک از محکوم شدن در دادگاه افکار عامه، مورد هدف قرار می دهد. قدرت های امپریالیستی شریک جرم حامیان جنگ دولت هند علیه توده های مردم و جنگ انقلابی خلق هستند. بدین ترتیب است که سگ های نگهبان نهادهای بین المللی حقوق بشر مرتبط به موسسات امپریالیستی در بیشتر موارد روی قساوت های دولت هند و نقض فاحش حقوق بشر توسط آن ساکت هستند.**

**به تاریخ 9 می 2014 نیروهای سرکوبگر دولت هند یک شخصیت اکادمیک فلج و ویلچر نشین یعنی سایی بابا را اختطاف کرده و پشت میله های زندان قرار داد. دقیقاَ یک سال بعد در 9 می 2015 پولیس فاشیست هند یک فعال سیاسی روشنفکر انقلابی دیگر یعنی رفیق اجیت را در حالی دستگیر کرد که در حال سپری کردن یک عملیات قلبی در یک شفاخانۀ شهر پونه قرار داشت. گزارشات حاکی است که هم سایی بابا و هم رفیق اجیت از مشکلات صحی متعدد رنج می برند. نقشۀ دولت ارتجاعی هند آن است که هر دو رفیق در پشت میله های زندان به مرگ تدریجی دچار شوند، مرگی که مشابه به مرگ انقلابیون در تصادمات ساختگی با پولیس است.**

**ارتکاب تمامی این قساوت ها بخاطر این است که هند بهشت محفوظی برای استخراج سود و انباشت سرمایه برای شرکت های چندین ملیتی و طبقات فیودال و کمپرادور ساخته شود. مبارزۀ براه افتاده و جنگ خلق انقلابی در هند بخشی از مبارزۀ جهانی برای دموکراسی نوین، سوسیالیزم و کمونیزم و علیه نیمه فیودالیزم، سرمایه داری و امپریالیزم، و لبۀ تیز و برندۀ آن مبارزه، است. این مسئولیت بین المللی انقلابیون در سراسر جهان است که علیه جنایات دولت هند و همدستی قدرت های امپریالیستی با آن بجنگند، آن را مورد افشاگری و حمله قرار دهند و علیه آن مقاومت نمایند و در پهلوی جنبش انقلابی هند بایستند.**

**رفقا!**

**طی سال های گذشته، به ویژه از زمان کنفرانس بین المللی هامبورگ تا حال، کار و پیکار همبستگی با جنگ انقلابی خلق در هند پیشرفت های معینی داشته است. اما واقعاً کافی نبوده است. جنبش انقلابی بین المللی باید برای ساختمان یک جنبش همبستگی جهانی نیرومند با جنگ خلق انقلابی در هند تلاش نماید. ما باید کوشش های جدی بخاطر وسیع ساختن اتحاد و تامین وحدت تمامی نیروهایی که می توانند در ساختمان یک جنبش همبستگی وسیع جهانی و قادر به اقدامات سیاسی مداوم و منظم با هم متحد شوند، به عمل آوریم. جنبش انقلابی بین المللی باید این امر را برای دولت ارتجاعی هند مشکل بسازد که به آسانی از زیر بار مسئولیت قساوت هایش علیه توده ها، به زندان انداختن ها و قتل انقلابیون و سایر جنایات ددمنشانۀ ضد مردمی اش فرار نماید.**

**خرسندیم ازینکه کمیتۀ بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند اعلامیۀ ما تحت عنوان "برای رهایی رفیق اجیت بجنگیم" را حمایت کرده است. امیدواریم جلسۀ کنونی نقشه های گستردۀ راه اندازی یک کارزار مبارزاتی جهانی برای رهایی رفیق اجیت و تمامی زندانیان سیاسی دیگر را رویدست بگیرد. کمیتۀ ما با نیروهایی در پاکستان ارتباط گرفته است. بدین طریق اکنون ما کمیتۀ پشتیبانی از جنگ انقلابی خلق در هند، در هر دو کشور افغانستان و پاکستان هستیم. ما برای توسعۀ کمیته و فعالیت های آن در این دو کشور کوشش خواهیم کرد.**

**بیایید خود را برای ساختمان یک جنبش همبستگی جهانی نیرومند با جنگ انقلابی خلق در هند و افشا کردن و مورد حمله قرار دادن جنایات دولت هند و مقاومت علیه آن، متعهد سازیم!**

**بیایید تلاش نماییم که زمین و زمان را بخاطر نبرد برای رهایی رفیق اجیت و تمامی زندانیان سیاسی دیگر به لرزه در آوریم!**

**زنده باد جنگ انقلابی خلق در هند!**

**زنده باد حزب کمونیست هند (مائوئیست)!**

**سرنگون باد دولت ارتجاهی هند!**

**کمیتۀ پشتیبانی از جنگ خلق در هند (افغانستان- پاکستان)**

**19 جون 2015**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 11

**حزب کمونیست هند (مائوئیست)**

**بیانیۀ مطبوعاتی ویژۀ زون دنده کرانیا**

**6 می 2015**

**فراخوانی به مردم برای نبرد متقابل علیه شکل جدید سلوا جودوم و تشکیلات حامی شکار سبز، سلوا جودوم-2**

**چاویدرا کرما، پسر مهیندرا کرما و یکی از رهبران باند سلوا جودوم اول، در کمین جیرامگهاتی به دست ارتش گوریلایی آزادیبخش مردم کشته شد. چییترام اتامی و سایر بدمعاشان به تاریخ 5 می اعلام کردند که آنها بخاطر "صلح" و "انکشاف" باستر سلوا جودوم- 2 را آغاز خواهند کرد و "ویکاس سنگهرش سمیتی" را نیز شکل داده اند. این سلواجودوم-2 چیز دیگری نیست مگر یک سازمان باندیستی بدمعاش کشتارگر که توسط خانوادۀ کانگریستی کرما و بدمعاشان بی جی پی و سایر عناصر ضد مردمی شکل داده شده و بانی آن حکومت فاشیستی هندو (حکومت بی جی پی) است. در حقیقت این یک شکل جدید سلوا جودوم و تشکیلات حامی عملیات شکار سبز است. جان جاکاران، سلوا جودوم و شکار سبز اول و حالا سلواجودوم-2 در حقیقت همه کارزارهایی بخاطر سرکوب مردم. سلوا جودوم-2 تحت نام صلح و انکشاف دارایی های طبیعی دولتی را به سرمایه داران داخلی و خارجی می فروشد. این [کارزار] بخاطر حذف و بدنام کردن قدرت مردم و حکومت انقلابی مردم (جاناتانا سرکار) که برای متکی بودن مردم روی پای خود شان و انکشاف حقیقی مردم دنداکرانیا کار می کند، براه انداخته شده است. این [کارزار] به منظور تحکیم ارتش فاشیستی و تشدید کارزار سرکوبگرانۀ سازمانیافته علیه توده های کشور روی دست گرفته شده است.**

**مردم قهرمان باستر نبرد متقابل علیه بسیاری از انواع کارزارهای سرکوبگرانه را در تاریخ جنبش انقلابی 35 سال گذشته شجاعانه پیش برده اند. همین گونه آنها سلواجودوم-2 را نیز شکست خواهند داد. جنبش انقلابی و جنگ خلق از جان جاگاران کنونی انتقام خواهد گرفت همانگونه که از مهیندرا کرما و و سایر بدمعاشان سلواجودوم انتقام گرفتند.**

**حزب ما توده های مبارز دنداکرانیا را فرا می خواند که علیه سلوادوم-2 با استفاده از تجارب و درس های جان جاگاران ابهیان و سلواجودوم اول قویاً مقاومت نمایند. ما از توده های باستر، عمدتاً ادیواسی ها، جداً می خواهیم که نسبت به کارزار ضد سرکوب در بارۀ مردمی که از جنگل ها و زمین های شان بیرون انداخته می شوند هشیار باشند و همچنان برای کسانی که بخشی از آن می شوند بیدار بمانند. این کارزار یک خطر بزرگ برای مردمان ادیواسی و غیر ادیواسی باستر است. بنابرین ما از ادیواسی ها، سازمان های اجتماعی غیر ادیواسی ها، سروا ادیواسی سماج و سروا سماج جداً درخواست می کنیم که از این کارزار ضد مردمی دور بمانند بلکه قویاً علیه آن مقابله نمایند.**

**در زبان طبقات استثمارگر حاکم ، معنای صلح اعمال خشونت، غارت، قساوت، استثمار و سرکوب مردم است. معنای انکشاف انهدام، انهدام کامل مردم است. برای حکومت ها، معنای انکشاف، انکشاف شرکت های صنعتی داخلی و خارجی، انکشاف ملاکان، انکشاف رهبران [حکومت] و انکشاف بروکرات ها است. انکشاف در منطق آنها صنایع عظیم، پروژه های بزرگ، بندهای بزرگ، مناطق ویژۀ اقتصادی، دالان های صنعتی، پروژه های اتمی، دفاع هوایی، مراکز نظامی، مکاتب آموزشی نظامی، جاده های شفاف، بزرگ راه های عالی، هوتل های 5 ستاره، آسمان خراش ها، پایه های موبایل، بانک های سهامی، مراکز پولیس و قرارگاه های نظامی است و نه چیز دیگری. [بطور خلاصه] انکشاف [در منطق آنها] به معنای بیخانمان ساختن مردم است.**

**فهم حزب ما این است که انکشاف حقیقی غذا، لباس، آب، سرپناه، زمین، معارف، صحت، شغل، سیستم آبیاری و سایر تسهیلات اساسی برای اکثریت مردم کشور است. تجارب تلخ جان جاگاران اول 1990- 91، جان جاگاران ابهیان دوم 1997- 98، سلوا جودوم نظامی سازمانیافته که در جون 2005 براه افتاد و چهار سال ادامه یافت، کارزار عملیاتی سرکوبگرانۀ فاشیستی نظامی سرتاسری شکار سبز که در 2009 آغاز شد و کارزار کنونی، قساوت های بیشمار بالای مردم، کشتارها، قتل عام ها، درگیری های ساختگی، درگیری های حقیقی، شناعت های جنسیتی بالای زنان، غارت، به اتش کشیدن خانه ها، دستگیری های بیمورد، زندانی ساختن مردم، حبس های طویل و حبس های ابد، انهدام صدها روستا، مجبور کردن مردم به متمرکز شدن در کمپ ها به نام کمپ های کمکی، را دربر داشته است. در حقیقت این [کمپ ها] چیز دیگری جز دهکده های استراتژیک نیستند. جلا وطنی بیشتر از یکصد هزار نفر از مردم باستر به تیلنگانا و اوریسا به واسطۀ وحشت و ترس، بی خانمان شدن ده ها هزار نفر از مردم و مجبور ساختن آنها به پناه گرفتن در جنگل و سایر چیز هایی ازین قبیل نه تنها برای مردم باستر، بلکه برای مردم کشور و جهان نیز، شناخته شده است.**

**هزاران تن از جوانان ادیواسی اجباراً به واسطۀ ترس و وحشت و تطمیع مامور استخبارات شده اند. این، چیز دیگری نیست مگر کشیدن چشم های آنها با ناخن های خودشان. باید یادآوری شود که سلواجودوم اول نیز به عنوان یک کارزار صلح مورد تبلیغ قرار گرفت. جنبش نیرومند مردمی و جنگ خلق مقاومت شدید علیه تمامی این کارزارها به عمل آورده و باید به مقاومت ادامه دهد. روشنفکران، نویسندگان، معلمین، کارکنان رسانه و وکلای مترقی و دموکرات صدای [اعتراض] شان را علیه کارزار سرکوب کنندۀ نظامی و سازمانیافتۀ فاشیستی سلواجودوم بلند کرده و به جاده ها آمده اند. آنها یک نبرد قانونی را در پیش گرفته اند. برای حکومت اجتناب ناپذیر گردیده است که سلواجودوم را متوقف سازد. تحت رهبری حزب، ارتش گوریلایی آزادیبخش خلق، جاناتانا سرکارز (حکومت های مردمی)، سازمان های توده یی و توده ها در مقاومت علیه عملیات شکار سبز موجود قربانی های بی شماری را متقبل می شوند.**

**تشکلات پرولتری، احزاب و سازمان های مائوئیستی، سازمان های حقوق بشری، روشنفکران، مردمان مترقی و دموکرات و رسانه های کشور و جهان به اعتراض علیه کارزار سرکوبگرانۀ فاشیستی و پشتیبانی از جنگ خلق در هند دست زده اند. ما از مترقیون، روشنفکران دموکرات، نویسندگان، معلمین، وکلا، کارکنان رسانه ها و سازمان های حقوق بشری و جهان تقاضا می کنیم که در اعتراض علیه کارزار سازمانیافتۀ ضد مردمی و فاشیستی به جاده ها برآیند، صدای اعتراض شان را بلند نمایند و به اعتراض علیه غضب جنگلات و زمین، منابع طبیعی، [تخریب] محیط زیست، بخاطر بقا و حفظ هویت ادیواسی ها بپردازند. کسانی که از روی ترس و وحشت مامورین استخبارات شده و به حکومت پیوسته و بودند برای مدتی به فعالیت های ضد مردمی پرداختند بعداً اشتباهات شان را پذیرفته و به مردم تسلیم شدند.**

**آنها از اشتباهات شان معذرت خواستند و اکنون در میان مردم زندگی می کنند. حزب ما تقاضا کرده است که به اشخاصی که از روی ضعف، ترس یا فشار علیه جنبش مردمی ایستادند، یک فرصت داده شود. آنها باید بیایند و در مقابل مردم اشتباهات شان را بپذیرند، معذرت خواهی کنند و یک زندگی عادی و شاد اختیار نمایند. حزب ما ارتش گوریلایی آزادیبخش مردم را فراخوانده است که افراد ضد مردمی، دشمن مردم و مرتد را به پیشگاه محاکم مردمی بکشاند و اقدامات لازمه [علیه آنها] را انجام دهند.**

**گودسا یوسیندا**

**سخنگوی کمیتۀ منطقه یی ویژۀ دنده کرانیا**

**حزب کمونیست هند (مائوئیست)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 12

**نسخۀ انگلیسی سند ذیل به آدرس الکترونیکی شعلۀ جاوید ارسال شده است. ما در مورد متن این سند ملاحظات بحثی و انتقادات مهم مفصلی داریم که بعداً ارائه خواهد شد. لازم به تذکر است که این سند برای تعداد زیادی از احزاب مائوئیست کشورهای دیگر نیز ارسال شده است که بعضی های شان آن را انتشار داده اند.**

**حزب کمونیست پیرو**

**در سی و پنجمین سال‌روز جنگ خلق در پیرو**

**«در مبارزۀ اجتماعی نیروهایی که طبقۀ پیشرو را نمایندگی می کنند گاهی اوقات متحمل شکست می شوند، اما نه بخاطر نادرستی افکار شان، بلکه بخاطر اینکه نیروهای پیشرو در مبارزه به اندازۀ نیروهای ارتجاعی قوی نبوده اند و بنابرین موقتاً دچار شکست شده اند، اما عاقبت به پیروزی خواهند رسید.» (صدر مائوتسه‌دون)**

**1 – حزب کمونیست پیرو با احساس عمیق طبقاتی سی و پنجمین سال‌روز جنگ خلق در پیرو، این مهم ترین جنبش انقلابی سیاسی در تاریخ تا به امروز پیرو، را استقبال می کند. [این جنبش] بطور خطاناپذیر توسط مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، اندیشۀ گونزالو رهبری گردید؛ بطور دقیق و درست توسط حزب تحت رهبری صدر گونزالو مورد توجه قرار گرفت و با ایجاد صدها کمیتۀ خلق در سه چهارم کشور از طریق مبارزه در زیر بیرق ارتش چریکی به جنبش جمهوری خلق دموکراسی نوین شکل بخشید که تاثیرات آن از مرزها فراتر رفت و به عنوان چراغ رهنمای انقلاب جهانی به رسمیت شناخته شد.**

**آغاز این [جنبش] پیامد یک بحران بین المللی دفاع و حفاظت از انقلاب جهانی پرولتری بود که مبارزۀ مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی را در جهان مشتعل ساخت. [این جنبش] تکامل عمومی اعتراض مردمی علیه بیشتر از یک دهه دیکتاتوری نظامی، در بر گیرندۀ توهمات انتخاباتی قانونی، بود. [این جنبش] در یک وضعیت انقلابی در حال تکامل که حزب کمونیست با اقتدار پذیرفته شده ای مانند صدر گونزالو و گروهی از رهبران تثبیت شده با یک خط سیاسی عمومی متضمن پیشرفت مبارزۀ طبقاتی و تنظیم آن تدارک دید، [به وجود آمد]. [این جنبش] در اثر رزمندگی و کار انبوه [مبتنی بر] ایدیولوژی و سیاست های حزبی عمیقاً منسجم حزب طراز نوینی به وجود آمد که در موجودیت شرایط مساعد و افکار بین المللی عامۀ مساعد بحال خودش و همچنان مارکسیزم و انقلاب سوسیالیستی، از آمادگی برخوردار بود. آغاز این [جنبش]، آغازی با خراش انداختن بر انتخابات 80، یک موفقیت پر طنین بود و یک درس تاریخی عظیم برای تمامی انقلابیون است.**

**صرفاً در ظرف دوسال، جنگ خلق در اثر پشتیبانی توده ها، در اصل دهقانان فقیر، [به حدی] تکامل کرد که ساحۀ اطراف شهر [لیما] و سه منطقه را پوشاند. تکامل در طی یک دهه از لحاظ ابتکار سیاسی و نظامی مداوماً حفظ گردید و به تعادل استراتژیک رسید و تمام نقشه های ارتجاعی جنگ ضد شورش که در پی غرق کردن انقلاب در خون بود، شکست خورد.**

**مرحله ای که در آن پدرگونزالو تفکرش را تکامل داد قویاً مبتنی بر این تز شان بود که مائوئیزم یک مرحلۀ نوین، سومین و عالی تر مارکسیزم است. این خدمت عظیم به کمونیست های جهان بعداً توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل پذیرفته شد. مرحله ای که در آن حزب کمونیست پیرو به عنوان حزب نظامی ای که ساختمان خودش، ارتش چریکی خلق و قدرت نوین در کمیته های انقلابی خلق، تمرین و شکلدهی امید متحول ساختن قرن ها ستم بالای طبقه و مردم در انقلاب دموکراتیک درخشان، را پیش می برد به عالی ترین سطح اعتبار خود رسید. مرحله ای که در آن آگاهی توده ها به عالی ترین سطح تکامل خود رسید و به عنوان رزمندگان، جنگجویان و فعالین در سه سلاح انقلاب متشکل گردیدند.**

**لیکن این مرحله [ای بود که] تجربۀ انقلابی خونین و پر شور غنی و ارزشمند و درس های متعدد مثبت و منفی، قهرمانان مرد و زن متعلق به طبقه و مردم را که با نمونه های مبارزاتی عالی شان بخاطر متحول ساختن ستم و استثمار به یک سیستم بیشتر دادمند و برابری طلب برای توده های وسیع مردم و سوسیالیزم با ما همراهی کردند، به میراث گذاشت.**

**2 – بخاطر تکامل ناکافی نیروهای نوین، حزب کمونیست پیرو در طرزالعملش به یک تغییر جهت استراتژیک دست زد. مشکل رهبری سیاسی جنگ در اثر دستگیری رهبران عالی پیش آمد. جنگ بصورت عینی به آخر رسید و پدرگونزالو از زندانش ابتکار خواست برای مذاکره برای رسیدن به توافق صلحی را که به جنگ براه افتاده از 17 می 1980 تا سپتامبر 1992 پایان بخشد، اتخاذ نمود. متاسفانه درخواست ایشان در تقابل با حکومت متصدی امور و خط جدید اپورتونیستی راست که رهبری حزب را غضب نموده بود و می گفت که آنها قدرت را خواهند گرفت، به شگوفایی نرسید. این [درخواست] به هیچ توافقی نرسید و حزب استراتژی جدید بزرگ به منظور منتقل شدن از مبارزۀ سیاسی با سلاح به سیاست نبرد بدون سلاح، پیشنهاد شده توسط پدرگونزالو، را که در چارچوب آن حزب برای غلبه کردن بر شکست و تکامل بخشیدن به مبارزۀ طبقاتی توده ها در بحبوحۀ [پیشبرد آن] مبارزه می کند، در دست گرفت.**

**3 – 35 سال پس از آغاز جنگ خلق، 23 سال [پس از پایان آن] و دستگیری سپتامبر 92، گروپ مسلح فاقد تحرک و دارای حیات نباتی، غیر واقعی و جدا از توده ها است، تحت نام حزب معامله گری می نماید و از لحاظ ایدیولوژیک حامل حماقت کامل بورژوازی است. دولت ارتجاعی یک سیاست سرکوب افسار گسیختۀ کشتار، محاکمات و حبس ابد را در ضدیت کامل با راه حل سیاسی، عفو عمومی و آشتی ملی در پیش گرفته و مسایل بسیار مهم جنگ را حل ناشده رها کرده است. [این مسایل عبارت اند از]: هزاران نفر از فرزندان مردم، دهقانان، کارگران، شاگردان مکاتب و محصلین و تجار کوچک، بدون اینکه هیچ کسی مراقب آنها باشد، ناپدید شده اند. مسئولیت دولت است که آنها را پیدا نماید و به اقارب شان برساند. هزاران خانواده نمی دانند که آنها کجا هستند و [نمی توانند] مراسم به خاک سپاری صلح آمیزی برای آنها ترتیب دهند. هزاران انقلابی و کمونیست احکام قضایی بسیار ظالمانۀ 20 تا 35 سال زندان و تا حبس ابد را دریافت کرده اند. هنوز 300 نفر زندانی سیاسی، به شمول سه رهبر سابق که حبس 25 سالۀ شان را تکمیل نموده اند و دولت برای آنها دوسیه های جدید ترتیب داده است تا حبس ابد بالای آنها را تحمیل نماید، همچنان در زندان هستند. چنانکه در مورد پدرگونزالو و مریم دست به این کار زده اند. [رژیم] مانع کار هزاران نفر آزاد شده در موسسات آموزشی و سایر موسسات عامه شده است و با استنکاف از حق بنیادی ادخال زندانیان [آزاد شده] به جامعه، آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده است و بدین طریق منظور مجازات را نادیده گرفته است. [رژِیم] کسانی را که از حق قانونی و مجاز شمولیت در زندگی سیاسی کشور و آزادی عقیده استفاده می کنند مورد تعقیب قرار می دهد، حتی وکلا را زندانی می سازد، اطفال را مورد آزار و اذیت قرار می دهد، پرداخت خسارات هنگفت ملکی مطالبه می کند، حتی از آزادی های دموکراتیک آنها که همچنان در حافظۀ تاریخی انقلابی و نه صرفاً در حافظۀ بدنه های حکومت وجود دارد، مثل کمسیون حقیقت یاب، جلوگیری می کند. برعلاوه برگشت ده ها نفر تبعیدی را مانع می شود. تمامی اینها آزار و اذیت سیستماتیک تحمیل شده از سوی دولت و ارتجاع پیرو بالای کمونیست ها، انقلابیون و مارکسیت- لنینیست- مائوئیست، گونزالو اندیشه ها است که بالای تمامی مترقیون و دموکرات ها و مردم بطور عام، که با رژیم سرمایه داری توافق ندارند یا علیه آن نبرد می کنند، گسترش یافته است.**

**خراج ضد دموکراتیک وسیع در ضدیت با راه حل سیاسی، عفو عمومی و آشتی ملی که مردم، ملت و جامعۀ پیرو خواهان آن است و نیازمند آن است، قرار دارد. [این خراج] که بر سیاست های ضد مردمی حکومت هولانتاهومالا علاوه گردیده است مستقیماً مدافع و نمایندۀ بورژوازی بزرگ طرفدار امپریالیزم، در اصل امپریالیزم یانکی، در پیرو است که نقشۀ انباشت بنیادی جدید آن در مواجهه با یک بحران اقتصادی و سیاسی به مثابۀ نتیجه ای از حرکت های سرمایه داری قرار گرفته است. [این وضع] باعث تشدید تضاد مردم- سرمایه داری در متن انتخابات عمومی و احیای آهسته و طولانی مدت اقتصادی جهان گردیده است. [همچنان] تضادها میان امپریالیست ها را بخاطر تقسیم مجدد جهان انتاگونیستی ساخته و سه جبهه به وجود آورده است: داغترین جبهه در خاور میانه، در خود اروپا با [مشکل] تا کنون حل نشدۀ اوکراین و جبهه ای که در مهم ترین بخش آسیا نشاندهندۀ افزایش روشن دوقطبی شدن در حال رشد [مناسبات] میان ایالات متحدۀ امریکا و چین است.**

**4 – دورنمای حزب کمونیست پیرو در این چهارمین مرحله از مبارزۀ سیاسی بدون سلاح نشاندهندۀ دلگرم کنندۀ بازبینی [مبتنی] بر این [واقعیت] است که توده ها جنگ نمی خواهند و کسانی که در جستجوی نمایندۀ آنها هستند امیدهای شان را به سوی حزب، این یگانه جمعی که می تواند به طبقه مسیر مبارزات آنها به سوی انقلاب و سوسیالیزم را نشان دهد، برگردانده اند.**

**به هر حال، حزب باید در مبارزه بخاطر آزادی تمام رهبران خود، فعالین و توده ها پافشاری نماید. حزب همچنان باید برعدم توازن، بخاطر ادامۀ دوباره سازی اش فایق آید، بهم پیوستگی در ایدیولوژی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، اندیشۀ گونزالو، خط سیاسی عمومی جدید و نبرد مرزبندی شده علیه رویزیونیزم، که موازی با ارتجاع می خواهد با تصادم با رهبری حزب در درون زندان، آن را منهدم نماید، در طی زمانی که مبارزۀ سیاسی خود را در درون مبارزۀ طبقاتی و در خدمت به انترناسیونالیزم پرولتری تکامل می دهد، آغاز نموده و [پیش ببرد]. تنها پس از آن خواهد توانست یک حزب طراز نوین شود و نقش خود را در مصاف انقلاب علیه جنگ ددمنشانه ای که امپریالیزم بخاطر حل بحران خود و تقسیم جهان تدارک می بیند، ایفا نماید.**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست پیرو**

**17 می 2015**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***